

مروری

مفاهیم و رویکردهای نظری در مطالعات سالمندی؛ سنخ‌شناسی، مرور و نقد

شیوا پروائی^۱

چکیده:

در این مقاله، رویکردهای نظری جامعه‌شناسی سالمندی در چند پارادایم نظری کارکردگرایی، کنش متقابل نمادین، انتقادی، فمینیستی و پست‌مدرن سنخ‌بندی شده و مفاهیم و مقوله‌های برجسته و مرکزی در هر سنخ مرور و نقد شده است. معرفی این چشم‌اندازها و بینش‌های نظری مختلف، محققان مطالعات سالمندی، سالمندشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی سالمندی را به فهم پیچیدگی‌های مفهومی و نظری سالمندی و همچنین تنوع و تکثر تجربه سالمندی و موقعیت سالمندان در جامعه معاصر مجهز می‌سازد. بدیهی است درک عمیق و ژرف ابعاد مختلف سالمندی و زندگی روزمره سالمندان در کشاکش تغییرات اجتماعی و جمعیتی، نیازمند شناخت چشم‌اندازهای نظری مختلف برای تبیین‌های مفهومی و نظری است تا از این طریق لایه‌ها و ابعاد پیدا و پنهان پدیده اجتماعی سالمندی و تحلیل مسائل اجتماعی و جمعیتی سالمندان مورد کنکاش و مطالعه بیشتر قرار گیرد. درمجموع مقاله حاضر بینش و دانش نظری پژوهشگران مطالعات سالمندی، سالمندشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی سالمندی، مطالعات جنسیت و خانواده را ارتقاء می‌بخشد.

واژگان کلیدی: سالمندشناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی سالمندی، نظریه‌های سالمندی، مطالعات سالمندی، مطالعات جنسیت.

مقدمه

پژوهشگران مطالعات سالمندی در جهان رویکردهای نظری مختلفی برای تحلیل پدیده سالمندی ارائه داده‌اند. در مطالعات ایرانی نیز سالمندی همواره یکی از موضوعات پژوهشی بوده، اما جامعه‌شناسی سالمندی خلائی قابل اعتنا در مطالعات این حوزه است. تاکنون مطالعات سالمندی در جامعه ایرانی عمدتاً در سیطره سنت روان‌شناختی، پزشکی و سلامت بوده، اما در این مقاله تلاش شده است تا از رویکردهای مرسوم روان‌شناختی و پزشکی عبور شود و با شرح، دسته‌بندی و ساماندهی تقریباً جامعی از مفاهیم و چشم‌اندازها و بینش‌های نظری جدید در جامعه‌شناسی سالمندی، درک عمیق و جامعی از سنت‌ها و چشم‌اندازهای نظری این حوزه ارائه گردد که می‌تواند راهنمای پژوهشگران مطالعات سالمندی در ایران باشد.

توجه به این نکته ضروری است که سالمندی، تجربه سیال و متکثری است؛ به این معنا زندگی سالمندی سراسر مملوء از چالش نیست، بلکه تجربه سالمندی بسته به تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های طبقاتی و دیگر تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و همچنین تفاوت در نظام اجتماعی و اقتصادی هر جامعه‌ای، متنوع و متکثر می‌شود. در چنین میدانی که سالمندی دارای تکثر مفهومی است، از مطالعات سالمندی انتظار اسطوره‌زدایی از این مفهوم می‌رود، تا لایه‌ها و ابعاد پیدا و پنهان سالمندی مورد کنکاش و مطالعه بیشتر قرار گیرد. شناخت مفاهیم و رویکردهای نظری جامعه‌شناسی سالمندی، در این راستا می‌تواند، مفید باشد.

رویکردها و چشم‌اندازهای نظری سالمندی را می‌توان بر اساس «سطح تحلیلی» و «چتر مفهومی» سنخ‌شناسی نمود. یکی از سنخ‌شناسی‌هایی که درباره نظریه‌های سالمندی ارائه شده، بر اساس سطوح تحلیل (نظریه‌های خرد در مقابل نظریه‌های کلان) است (بنگستون، پاروت و برگس،^۱ ۱۹۹۶؛ مارشال،^۲ ۱۹۹۶ به نقل از استریت،^۳ ۲۰۰۷: ۱۴۵). بنابراین سالمندشناسی نیز مانند جامعه‌شناسی در دو سطح تحقیقی کلان و خرد مطرح است. سالمندشناسی در سطح

1- Bengston, Parrott & Burgess

2- Marshall

3- Street

خرد، به سوالات مرتبط با سازگاری با تجربه سالمندی علاقه‌مند است؛ مانند این سؤال که سالمندان با بیوگی چگونه کنار می‌آیند؟ درحالی که سالمندشناسان اجتماعی در سطح کلان، درگیر سولاتی چون پیامدهای سالمندی جمعیت بر نظام مراقبت بهداشتی و درمانی یا اهداف اقتصادی بازنشستگی هستند (فیلیپسون، ۱۹۸۲) یا اینکه چگونه عواملی چون طبقه و جنسیت، تجربه سالمندی را تحت تاثیر قرار می‌دهد (آربر و دیگران، ۲۰۰۳ به نقل از ویکتور، ۲۰۰۵: ۱۰). بنابراین نظریه‌های سالمندی به عنوان تلاشی برای فهم و تبیین پدیده‌های اجتماعی در سطوح خرد و کلان اجتماعی مطرح هستند.

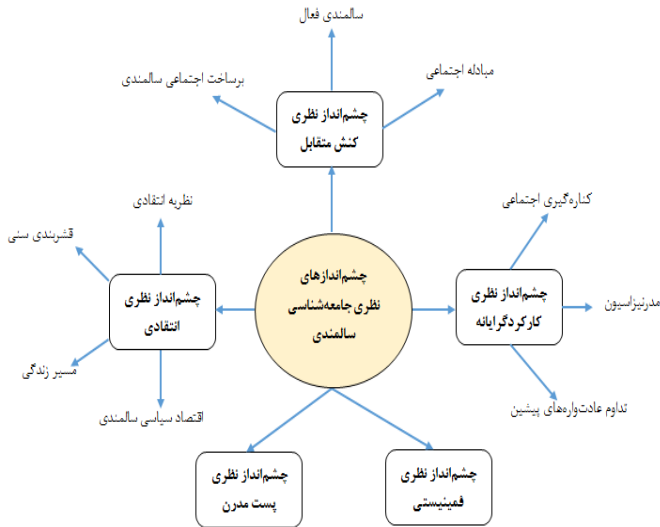
در نظریه‌های سطح خرد سالمندی، موضوعات مربوط به سالمندی فردی، مورد بحث است و در نظریه‌های سطح کلان سالمندی، سالمندی بخشی از ساختار اجتماعی است؛ یعنی روابط بین سن و موقعیت اجتماعی مورد نظر است (پرک-بایالاس و چیپرس^۱، ۲۰۱۳: ۸۰). نظریه‌های سطح خرد سالمندی، شامل مطالعاتی است که به سوالات مربوط به سازگاری فردی مربوط می‌شود، اما نظریه‌های سطح کلان به تاثیر سالمندی بر ساختارهای اجتماعی می‌پردازند (ویکتور، ۲۰۰۵: ۱۶). در واقع در اینجا رویکرد بزرگ مقیاس غلبه دارد که زمینه اجتماعی سالمندی را مورد بررسی قرار می‌دهد و به دنبال فهم موقعیت سالمندان در جامعه است و اینکه تجربه سالمندی چگونه توسط عوامل اصلی ساختاری چون طبقه، جنسیت و قومیت و دیگر مولفه‌های ساختاری شکل می‌گیرد. در این ایده، محدودیت‌هایی که بر سالمندان اعمال می‌شود به شدت به محیط و بستر اجتماعی بستگی دارد که فرد با آن روبرو می‌شود (همان: ۵).

نظریه‌های سطح خرد اجتماعی مانند دیدگاه‌های برساخت‌گرایی اجتماعی و مبادله اجتماعی بر عاملیت فردی و همچنین تعاملات فردی و اجتماعی تمرکز دارند. درمقابل، نظریه‌های سطح کلان اجتماعی، عناصر ساختاری که تجارب سالمندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بررسی می‌کنند. نمونه‌هایی از این تئوری‌ها در این سطح تحلیلی، دیدگاه کشربندی سنی، اقتصاد سیاسی سالمندی و نظریه انتقادی سالمندی است. می‌توان گفت، دیدگاه‌های سطح کلان در این باره که چگونه ساختارهای اجتماعی، تجربیات و رفتارها را تحت تاثیر قرار می‌دهند، فهم و تحلیلی ارائه می‌کنند. در این زمینه، می‌توان به نقش دولت و سیاست‌های

اجتماعی و نحوه شکل‌گیری زندگی اجتماعی به وسیله سیاست‌های رفاهی اشاره داشت. دیدگاه مسیر زندگی و نظریه‌های فمینیستی سالمندشناسی نیز به سطوح خرد و کلان اجتماعی، هر دو مربوط می‌شوند (اسچولز و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۰۹۹). این دیدگاه‌های نظری به منظور درک و فهم پدیده سالمندی به تعاملات اجتماعی و همچنین ساختارهای اجتماعی، هر دو ارجاع می‌دهند.

سنخ‌شناسی دیگر مبتنی بر چتر مفهومی چشم‌اندازهای نظری است؛ اینکه چشم‌اندازهای نظری مختلف، پدیده سالمندی را چگونه توضیح و تبیین می‌کنند. در این سنخ‌شناسی، نظریه‌های جامعه‌شناسی سالمندی را عمدتاً در سه پارادایم^۱ کارکردگرایی، کنش متقابل نمادین و انتقادی صورت‌بندی کرده‌اند (بنگستون و دیگران، ۱۹۹۷؛ بارکان، ۲۰۱۱). بنابراین می‌توان از رویکردهای کارکردگرایی تا رویکردهای انتقادی را برای تحلیل مسئله سالمندی به کار برد. رویکردهایی که نقش روابط قدرت و ساختارهای اقتصادی سیاسی را در سطح کلان در تحلیل مسئله سالمندی لحاظ می‌کنند تا رویکردهایی که به شیوه‌ای غیرانتقادی و فارغ از تحلیل مناسبات قدرت و با تأکید بر عوامل فردی و خرد به تحلیل وضعیت سالمندان می‌پردازند. نظریه‌های کناره‌گیری، تداوم و مدرنیزاسیون، تحلیل کارکردی از سالمندی در نظام اجتماعی ارائه می‌دهند. نظریه‌های فعالیت، مبادله اجتماعی، برساخت‌گرایی و برچسب زنی، تحلیل کنش متقابل نمادین از سالمندی ارائه می‌دهند و در نهایت نظریه‌های قشربندی سنی، مسیر زندگی، اقتصاد سیاسی سالمندی، نظریه انتقادی سالمندی، در پارادایم انتقادی جای می‌گیرند. علاوه بر این سه چشم‌انداز نظری، بایستی به پارادایم فمینیستی سالمندی و همچنین پارادایم پست مدرن سالمندی نیز اشاره کرد.

۱- پارادایم وسیع‌تر از تئوری است. پارادایم چتری است که تئوری‌های مختلفی را در بر می‌گیرد.



شکل ۱. چشم‌اندازهای نظری جامعه‌شناسی سالمندی (منبع: نگارنده)

هدف از نگارش این مقاله، ارائه سنخ‌شناسی از چشم‌اندازهای نظری جامعه‌شناسی سالمندی و معرفی و توضیح مفاهیم و نظریه‌های مرکزی هر یک از این چشم‌اندازهای نظری است. در این راستا به سوالاتی از این قبیل که از چه چشم‌اندازهای نظری می‌توان به سالمندی نگریست؟ چه سنخ‌شناسی‌ای می‌توان از این چشم‌اندازهای نظری ارائه داد؟ هر یک از این چشم‌اندازهای نظری چه تحلیلی از سالمندی ارائه می‌دهند؟ مهمترین مفاهیم نظری در هر یک از این پارادایم‌ها چیست؟ پاسخ داده خواهد شد.

سالمندی در پارادایم کارکردگرایی

نخستین نظریه‌های سالمندی بازتاب پارادایم کارکردگرایی است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بر جامعه‌شناسی حاکم بود. مبتنی بر پارادایم کارکردگرایی، هر سنی کارکرد خاصی در جامعه دارد. بیشترین تمرکز در این رویکرد، این است که سالمندان به عنوان یک گروه، در

دوره زندگی سالمندی چگونه با انتقال کارکردی نقش‌ها مواجه می‌شوند؟ همچنین چگونه افراد با نقش‌ها، هنجارها و انتظارات سالمندی و با ظرفیت‌های جسمی و ذهنی رو به تغییر خود سازگار می‌شوند؟ (کراسنو و الدر، ۲۰۰۲).^۱ مفاهیم نظری این پارادایم، بر سازگاری فردی با نقش‌های اجتماعی که با افزایش سن تغییر می‌کند و بر سودمندی این نقش‌ها برای جامعه تأکید می‌ورزند. همچنین این نظریه‌ها، فرض می‌گیرند سالمندی با ضعف جسمی و ذهنی همراه است و تغییر نقش‌های اجتماعی به دلیل همین ضعف‌ها و ناتوانی‌ها در سنین سالمندی صورت می‌گیرد (هندریکس، ۱۹۹۲ به نقل از گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۰). بر اساس این دیدگاه، کنار گذاشتن انسان از نقش‌های مرسوم به هنگام سالمندی و در نتیجه باز شدن جا برای نسل جدید، برای جامعه دارای کارکرد است (کامینگ و هنری، ۱۹۶۱؛ استس و دیگران، ۱۹۹۲ به نقل از گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۰). طبق این نظریه با توجه به ضعیف‌شدگی و افزایش بیماری و وابستگی سالمندان، اگر آنها همان نقش‌های مرسوم را اجرا کنند که دیگر به خوبی از پس آن بر نمی‌آیند، برای کل جامعه کژکارکرد به همراه خواهد داشت. این نظریه معتقد است، افراد با افزایش سن و ورود به سنین سالمندی، قدرت ایفای مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی واگذار شده از سوی جامعه و خانواده را ندارند، در نتیجه کناره‌گیری سالمندان از کار و گشایش فضای شغلی برای جوانان، برای کل جامعه «کارکردی» است (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۰-۴۸۱). در این رویکرد، این اعتقاد وجود دارد که همه جوامع با توجه به این واقعیت که مردم سالمند می‌شوند و سرانجام، زندگی را وداع می‌گویند، باید شیوه‌هایی برای جایگزینی نیروی کار سالمند با نیروی کار جوان پیدا کنند. راه‌حل منطقی مسئله کاهش نیروی کار نیز کناره‌گیری سالمندان و تحویل نقش‌های شغلی و سایر مسئولیت‌های سالمندان به جوانان است (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۸۰). سالمندان برای نیل به سالمندی سالم و موفق باید از لحاظ روحی و روانی با تغییرات محیطی سازگار گردند و جامعه هم باید نقش‌های اجتماعی جدیدی برای آنها تعریف کند. نقش‌های مرسوم باید کنار گذاشته شود و فعالیت‌های سازنده جدیدی مانند خدمات داوطلبانه و فعالیت‌های مشارکت‌محور جایگزین گردد (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۰). مبتنی بر پارادایم کارکردگرایی، استراتژی کناره‌گیری سالمندان از جامعه، تضمین می‌کند که سالمندی جامعه، اختلال،

تنش و بحرانی در انجام وظایف و کارکردهای جامعه ایجاد نمی‌کند و می‌توان با جایگزینی استراتژی‌های دیگری در راستای تعادل جامعه اقدام کرد.

رهایی از تعهد یا کناره‌گیری از تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی

نظریه رهایی از تعهد^۱ یا کناره‌گیری از تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی، یکی از پارادایم‌های غالب در سالمندشناسی اجتماعی است که توسط کامینگ و هنری^۲ (۱۹۶۱) در کتاب «پیر شدن: فرایند رهایی از تعهد»^۳ توسعه یافته است. مبتنی بر این رویکرد، کنارگذاری تدریجی سالمندان از نقش‌های شغلی و تعاملات اجتماعی یک پروسه اجتناب‌ناپذیر کاملاً طبیعی است (هیگس و جونز^۴، ۲۰۰۹: ۱۸). مبتنی بر این نظریه، سالمندی طبیعی و نرمال نیازمند کناره‌گیری اجتماعی سالمندان است و همین کناره‌گیری در نهایت هم برای فرد و هم برای جامعه دارای کارکردهای اجتماعی است.

کامینگ و هنری (۱۹۶۱) استدلال می‌کردند که کاهش تعاملات اجتماعی و از دست دادن نقش‌های اصلی معمولاً با بازنشستگی رخ می‌دهد و این امر موجب می‌شود فضای اجتماعی برای نسل‌های جوان برای پذیرش نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی باز شود (دیویدسون^۵، ۲۰۱۳: ۲۳۱). بنابراین در این دیدگاه، بازنشستگی یکی از استراتژی‌های مهم برای فارغ کردن سالمندان از مسئولیت‌ها و نقش‌های اجتماعی است و این عقیده وجود دارد که فراغت سالمندان از کار از طریق بازنشستگی، برای کل جامعه دارای کارکرد است و به سالمندان نیز این فرصت و موقعیت را می‌دهد که از شانس استراحت و تفریح و گذران وقت با اعضای خانواده برخوردار شوند (کامینگ و هنری، ۱۹۶۱؛ ولتز، ۲۰۰۰ به نقل از مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۸۰). علاوه بر این، مبتنی بر این رویکرد، جایگزینی جوانان به جای افراد بازنشسته به حفظ تعادل جامعه کمک می‌کند.

این نظریه، رابطه بین سن تقویمی و سطح درگیری و تعامل افراد در زندگی اجتماعی را توصیف می‌کند و نشان می‌دهد سالمندی عموماً با جدایی تدریجی افراد از جامعه‌ای که

1- Disengagement theory

2- Cumming and Henry

3- Growing Old: The Process of disengagement

4- Higgs and Jones

5- Davidson

در آن زندگی می‌کنند، مشخص می‌شود (اسچولز، نولکر، راکوود، و اسپرت، ۲۰۰۶: ۳۲۱). آنها به تدریج از جریان اصلی نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی کناره‌گیری می‌کنند که در کاهش تعداد نقش‌های اجتماعی سالمندان و همچنین کاهش تعاملات اجتماعی سالمندان نمود پیدا می‌کند. مبتنی بر این دیدگاه، قطع ارتباط سالمندان با جامعه، بخشی عادی از روند سالمندی است. از این نظرگاه، کناره‌گیری سالمندان از نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی و شغلی پیشین برای سالمند رضایت‌بخش است و در نهایت به احساس بهزیستی و رفاه سالمندان منجر می‌گردد (بوند^۲ و دیگران، ۲۰۰۷: ۷۱). بنابراین کناره‌گیری سالمندان از تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی به نفع جامعه و نظام اجتماعی است. این نظریه بر این ایده استوار است که فرد سالمند و نظام اجتماعی به گونه‌ای عمل می‌کنند که بطور طبیعی و متقابل، از تعاملات فرد سالمند و جامعه به تدریج کاسته می‌شود و سالمند از نقش‌ها، تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی کناره‌گیری می‌کند.

سالمندی و تداوم عادت‌واره‌های پیشین

نظریه تداوم^۳ این ایده را مطرح می‌کند که سالمندان محیط‌شان را مبتنی بر ساختارهای درونی شامل الگوهای فکری و اهداف شخصی و ساختارهای بیرونی چون سبک زندگی و ظرفیت انطباقی وفق می‌دهند (مدوکس^۴، ۲۰۰۱؛ اسچولز و دیگران، ۲۰۰۶). نظریه تداوم فرض می‌کند سالمندانی که عادت‌واره‌ها، سبک زندگی و تعاملات دوران میان‌سالی خود را حفظ می‌کنند، موفقیت بیشتری در دوره زندگی سالمندی خواهند داشت. سالمندان معمولاً ساختارهای درونی مانند ویژگی‌های شخصیتی، ایده‌ها، عقاید و باورها و همچنین ساختارهای بیرونی مانند تعاملات و نقش‌های اجتماعی و سبک زندگی پیشین خود را حفظ می‌کنند. در این میان، افرادی با موفقیت زندگی سالمندی را تجربه می‌کنند که نقش‌ها و تکنیک‌های سازگاری خود را در طول زندگی حفظ کنند. زمانی که سالمندان با تغییرات فیزیکی، مالی و اجتماعی مواجه می‌شوند الگوهای مقابله و سازگاری پیشین دوباره پدیدار می‌شود (اچلی، ۱۹۷۱؛ اچلی، ۱۹۸۹ به نقل از بنگستون و دیگران، ۱۹۹۷). زمانی که افراد پیر می‌شوند تمایل

1 - Schulz; Noelker; Rockwood and Sprout

2- Bond

3- Continuity

4- Maddox

به حفظ الگوهای رفتاری، عادات، ترجیحات، روابط، ویژگی‌های شخصیتی و سبک زندگی دارند که در سال‌های پیشین زندگی داشته‌اند. سبک زندگی سالمندان از طریق عادات واره‌هایی که طی مسیر زندگی کسب کرده‌اند، شکل می‌گیرد. طی مراحل زندگی، افراد برای سازگاری با شرایط و محیط‌های جدید، تغییر نقش می‌دهند یا نقش‌های جدیدی را جایگزین نقش قدیمی می‌کنند. مطابق این نظریه، افرادی در دوره زندگی سالمندی، زندگی موفقیت آمیزی دارند که عادات واره‌ها و سبک‌های موثر زندگی خود را از دوره میان‌سالی به این دوره منتقل کرده‌اند. این انتقال، نوعی آماده‌سازی میان‌سالان برای دوران سالمندی است و بسیاری از ویژگی‌ها و خصلت‌های جسمی، روان‌شناختی و اجتماعی آنها در طول زندگی ثابت می‌ماند (اچلی، ۱۹۹۹ به نقل از اسپولز و دیگران، ۲۰۰۶؛ فیلیپس و دیگران^۱، ۲۰۱۰؛ دانت^۲، ۲۰۱۵).

بر اساس این نظریه، افرادی که همیشه منفعل، گوشه‌گیر و منزوی هستند، بعید به نظر می‌رسد که در دوره پس از بازنشستگی، فعال باشند. در مقابل، افرادی که در بسیاری از گروه‌های سازمانی، ورزشی و مذهبی تعامل داشتند، احتمالاً این فعالیت‌ها یا فعالیت‌های مشابهی را در دوره بازنشستگی نیز ادامه می‌دهند یا با فعالیت‌های جدیدی جایگزین می‌کنند (هویمن و کیاک، ۲۰۱۷: ۲۵۷). براساس این رویکرد، آخرین مرحله زندگی دنباله مراحل پیشین زندگی است. سازگاری و سبک زندگی فرد سالمند اصولاً از طریق سبک‌ها، عادات واره‌ها و ذوق‌هایی که در تمام طول زندگی کسب کرده است مشخص می‌شود (فیلیپس و همکاران، ۲۰۱۰؛ دانت^۲، ۲۰۱۵). بر اساس ادعای نظریه تداوم، فرد سالمند همچنان به الگوی تفکر، باورها، رفتار و سبک زندگی‌ای که طی سالیان طولانی و در گذر تجارب زندگی کسب کرده و هدف‌هایی که در طول عمر پیگیری می‌کرده، پایبند است. بنابراین سازگاری اجتماعی با سالمندی و بازنشستگی و تجربه‌های اجتماعی مشابه، به واسطه پیشینه اجتماعی و فرهنگی فرد تعیین می‌شود. سبک زندگی فرد قبل از سالمندی و بازنشستگی، به‌ویژه در زمینه فعالیت‌های غیرشغلی، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، بر سبک زندگی و عادات واره‌های دوره زندگی سالمندی و همچنین بازنشستگی تأثیر می‌گذارد.

1- Phillips, Ajrouch & Hillcoat-Nallétamby

2- Dante

سالمندی و مدرنیزاسیون

کوگیل و هولمز^۱ (۱۹۷۲) نشان می‌دهند که علت اصلی کاهش قدرت و نفوذ سالمندان در جامعه، مولفه‌ها و مظاهر عینی و ذهنی مدرنیزاسیون و نوسازی، موقعیت سالمندان را تنزل می‌دهد. این تئوری، اجتماعی در نتیجه مدرنیزاسیون و نوسازی، موقعیت سالمندان را تنزل می‌دهد. این تئوری، چهار نوع تغییر اجتماعی را بر موقعیت سالمندان تأثیرگذار می‌داند: «تکنولوژی سلامت و بهداشت، تکنولوژی اقتصادی، شهرنشینی و آموزش انبوه». از نگاه آنها، این تغییرات، به نفع جوانان است ولی موقعیت سالمندان را تقلیل می‌دهد (پرک بایلاس و اسپچپرس، ۲۰۱۳: ۸۱). این دیدگاه مطرح می‌کند که مظاهر و مولفه‌های گوناگون مدرنیته پیامدهای منفی برای سالمندان داشته و موقعیت سالمندان را در جامعه و خانواده تنزل داده است (برگس، ۱۹۶۰ به نقل از فیلیپس و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۰۵).

کوگیل و هولمز (۱۹۷۲) استدلال کردند فناوری و تکنولوژی بهداشت و سلامت موجب کاهش مرگومیر نوزادان و مادران و طولانی‌شدن عمر بزرگسالان شده و تعداد افرادی که در سنین سالمندی هستند افزایش یافته است. چنین شرایطی، به تنش‌های بین‌نسلی به منظور رقابت برای کسب موقعیت‌های شغلی منجر می‌شود. با حضور سالمندان بیشتری در نیروی کار، رقابت بین‌نسلی برای مشاغل شدت می‌یابد و بازنشستگی به عنوان ابزاری برای برای خروج اجباری سالمندان از بازار کار توسعه می‌یابد. بازنشستگی، جانشین اجتماعی برای مرگ می‌شود و فرصت‌های شغلی جدیدی را برای جوانان ایجاد می‌کند. همچنین تسلط فرهنگ کار و ارزشمندی کار، ارزش بازنشستگی را نزد سالمندان و دیگر گروه‌های سنی کاهش می‌دهد. پیشرفت‌های اقتصادی و تکنولوژیکی، مهارت‌های شغلی سالمندان را به تدریج کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، توسعه آموزش عمومی و تحصیلات دانشگاهی نیز مانع از آن می‌شود که سالمندان با ارزش‌تر از جوانان باشند. در چنین شرایط اجتماعی، جوانی و پیشرفت تحسین می‌شود در حالی که سنت‌ها و تجارب سالمندان بی‌معنا و قدیمی دیده می‌شود و قدرت و منزلت آنها را در معرض خطر قرار می‌دهد به نحوی که برخی از سالمندان در حاشیه جامعه به‌عنوان یک انسان حاشیه‌ای زندگی می‌کنند (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۵). به علاوه، در این دوره افزایش تخصصی شدن حرفه‌ای و شغلی نیز فرصت‌های اشتغال را برای سالمندان محدود

می‌کند و توسعه تکنولوژی‌های صنعتی جدید، کارگران سالمند را جایگزین یا مهارت‌هایشان را منسوخ می‌کند (زین، ۲۰۰۵: ۲۱۲ به نقل از گلیسون، ۲۰۱۷: ۲). بنابراین روش‌های مدرن و جدید بر عادت‌واره‌های سنتی سالمندان حمله کرده است. در چنین موقعیت‌هایی، دانش آنها کمتر از قبل، مفید و مهم تلقی می‌شود. اگر دانش، قدرت باشد، کاهش اهمیت دانش سالمندان به کاهش موقعیت و منزلت آنها در نظام اجتماعی نیز منجر می‌شود (هویمن و کیاک، ۲۰۱۱: ۴۴۵).

علاوه بر همه این‌ها، این نظریه، موقعیت پایین سالمندان را در جامعه مدرن با حرکت از خانواده‌های گسترده به هسته‌ای توضیح می‌دهد (لونستین و کاتز^۱، ۲۰۱۰: ۱۹۷). مبتنی بر این نظریه، در دوران مدرن با تأکید بیشتر بر فردگرایی و حریم خصوصی، خانوارها به طور فزاینده‌ای به خانواده هسته‌ای محدود می‌شوند و سالمندان کمتر با فرزندانشان زندگی می‌کنند. آنها در صورت امکان، تنها یا در موسسات زندگی می‌کنند (زین، ۲۰۰۵: ۲۲۴). به‌علاوه، مدرنیزاسیون و پیامدهای آن موجب تغییرات ساختار خانواده و روابط بیننسلی شده، تفاوت‌های بیننسلی را برانگیخته و در نهایت، بر تنش بین سالمندان و دیگر اعضای خانواده میافزاید. به‌علاوه، گسترش مدرنیزاسیون و مظاهر آن در جامعه، هنجارهای سنتی حمایت فرزندان از سالمندان را تضعیف کرده و تمایل و ظرفیت جوانان را برای مراقبت از والدین سالمند کاهش می‌دهد. در این راستا، نتایج مطالعات چن و سیلورستن^۲ (۲۰۰۰) حاکی از آن است که توسعه و رشد اقتصادی در چین، هم از طریق تغییرات جمعیت‌شناختی؛ یعنی محدود شدن بُعد خانواده و غلبه سیاست‌های تک‌فرزندی و گسترش مهاجرت‌ها، و هم از طریق تغییرات ساختار خانواده و روابط بیننسلی، دسترسی سالمندان به فرزندان و حمایت از آنان را محدود کرده است. نتایج تحقیق سیلوا و ولگاما^۳ (۲۰۱۴) نیز نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون و نوسازی اقتصاد و جامعه، شکاف بین نسلی را برمی‌انگیزد که به تشدید تنش‌ها بین سالمندان و دیگر اعضای خانواده می‌انجامد.

1- Lowenstein & Katz
2- Chen and Silverstein
3- Silva and Welgama

سالمندی در پارادایم کنش متقابل نمادین

چشم‌انداز نظری دیگر، کنش متقابل نمادین است که در سطح تحلیل خرد و در قالب سنت نظری تفسیری، بر معنا، فهم و تفسیر و تجربه زیسته در دوره زندگی سالمندی و اواخر عمر متمرکز است (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۹). این پارادایم درصدد فهم آن است که سالمندان چگونه به زندگی خود معنا می‌بخشند و سالمندی در تعاملات اجتماعی چگونه بر ساخته می‌شود. مبتنی بر این پارادایم فکری، تغییرات مرتبط با سالمندی به خودی خود معنای ذاتی ندارند و نگرش نسبت به سالمندی و سالمندان ریشه در جامعه و تعاملات اجتماعی دارد؛ اینکه فردی سالمند یا جوان تلقی می‌شود یک برساخته اجتماعی است. فرهنگ، معانی و رفتارهای خاصی را به گروه‌های سنی مختلف برچسب می‌زند. به علاوه، سالمندی در جوامع و فرهنگ‌های مختلف دارای معانی متفاوتی است. پیروان این رویکرد که به شیوه تفسیر مردم از دنیای اجتماعی علاقه‌مندند به دنبال فهم این نکته هستند که مردم سالمندی را چگونه تجربه می‌کنند و چه درک و برداشتی از آن دارند؟ سالمندی به عنوان یک تجربه اجتماعی و برساخت اجتماعی چگونه به هویت و زندگی روزمره افراد شکل می‌دهد؟

نظریه فعالیت؛ سالمندی فعال

در واکنش به نظریه کناره‌گیری و رهایی از تعهد، نظریه «فعالیت»^۱ (هاوی گرس، ۱۹۵۷) مطرح شده است که تحت عنوان سالمندی فعال در مطالعات سالمندشناسی، نظریه معروفی است (واکر^۲، ۲۰۰۲؛ زیدی و استانتون^۴، ۲۰۱۵). کسانی که داعیه‌دار سالمندی موفق و مثبت^۵ هستند، عمدتاً از این رویکرد استفاده می‌کنند. این تئوری از ضرورت فعالیت سالمندان در جامعه دفاع می‌کند (فیلیپس و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۰۵). مبتنی بر این رویکرد، سالمندان در صورتی که فعال باشند، هم خودشان و هم جامعه‌شان سود می‌برند. در نتیجه فعالیت اجتماعی سالمندان همچنان به نفع خود و جامعه‌شان است و کارکردی است (جونگ و میلر^۶، ۲۰۰۷). فعالیت، بهزیستی و رفاه سالمندان را ارتقاء می‌دهد. نظریه فعالیت یک

1- Activity theory

2- Havighurst

3- Walker

4- Zaidi and Stanton

5- Successful and Positive Ageing

6- Jung & Miller

تحلیل اجتماعی مبتنی بر رویکرد تعامل‌گرایی نمادین در سالمندی است که بر این عقیده استوار است که مردم با فعالیت اجتماعی در دوران سالمندی به رضایت شخصی می‌رسند (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۸۱). از آنجایی که تئوری فعالیت بر فرد و درک و برداشت او از روند سالمندی و همچنین عاملیت فردی سالمندان تأکید دارد، یک تبیین تعامل‌گرایانه اجتماعی درباره سالمندی تلقی می‌شود (بارکان، ۲۰۱۱) درحالی که برخی از محققان (ویکتور، ۲۰۰۵) این نظریه را در چارچوب پارادایم کارکردگرایی معرفی کرده‌اند.

از منظر نظریه فعالیت، حفظ روابط اجتماعی و تقویت مشارکت اجتماعی در دوران سالمندی، اصل محوری برای سالمندی موفقیت‌آمیز است تا از این طریق فقدان‌های دوره سالمندی جبران شود (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۸). سالمندی موفقیت‌آمیز شامل حفظ فعالیت‌ها و تعاملات اجتماعی و همچنین نگرش‌های میان‌سالی است. مبتنی بر این رویکرد، نقش‌های شغلی از دست رفته و همچنین نقش‌های مولدگونه باید با فعالیت‌های دیگری مانند کارهای داوطلبانه و فعالیت‌های فراغتی جایگزین شود. همچنین در این رویکرد یک چرخش ایدئولوژیکی از فهم مسئله محور سالمندی به عنوان ناتوانی و فقدان، به سمت رویکرد مثبت به دوره زندگی سالمندی، پیشگیری از ناتوانی یا به تأخیر انداختن ناتوانی و درنهایت ترویج سالمندی سالم یا موفق، سلامتی خوب و زندگی فعال در سالمندی دیده می‌شود (دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۲). مفهوم سالمندی فعال از ایده نظریه فعالیت نشأت گرفته است که سازمان جهانی بهداشت آن را به عنوان فرایند بهینه‌سازی فرصت‌های سلامت، مشارکت و امنیت به منظور ارتقاء کیفیت زندگی سالمندان تعریف کرده است (سازمان جهانی بهداشت^۱، ۲۰۰۲: ۱۲). چنین تعریفی از سالمندی، نگرش نسبت به سالمندی را از یک دوره منفعل به دوره‌ای از مشارکت مداوم در خانواده، اجتماع، اشتغال و زندگی سیاسی تغییر می‌دهد (هویمن و کیاک، ۲۰۱۷: ۹). براساس این رویکرد، فعالیت و مشغولیت اجتماعی سالمندان برای رضایت از زندگی در دوران سالمندی لازم و ضروری است.

سالمندی و مبادله اجتماعی

نظریه مبادله اجتماعی^۱ علاوه بر جامعه‌شناسی سالمندی، در مطالعات مربوط به حمایت‌های اجتماعی بین‌نسلی نیز مفید است. این رویکرد توسط داد^۲ (۱۹۷۵) مطرح شده است. نظریه مبادله اجتماعی از فرمول‌بندی جامعه‌شناختی هومنز^۳ (۱۹۶۱) و بلاو^۴ (۱۹۶۴) و پژوهش‌های اقتصادی نشأت گرفته است. این نظریه تلاش می‌کند تا رفتار مبادله‌ای را در بین افراد سنین مختلف توضیح دهد (هندریکس، ۱۹۹۵ به نقل از بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). مبتنی بر این نظریه، رفتار افراد از جمله تعاملات اجتماعی، منطقی است و بر اساس تمایل مردم به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن هزینه‌ها شکل می‌گیرد (مارشال، ۱۹۹۶). تا زمانی که مزایای مبادله بیشتر از هزینه‌های آن باشد، افراد علاقه‌مند به تعامل با افراد دیگر هستند (پرک-بایالاس و چیپرس، ۲۰۱۳: ۸۰). این رویکرد دارای چهار فرضیه کلیدی است: (۱) افراد تعاملاتی را انتخاب می‌کنند که منافع را به حداکثر و هزینه‌ها را به حداقل می‌رساند؛ (۲) افراد با تجارب گذشته، مبادلاتی را برای پیش‌بینی آینده استفاده می‌کنند؛ (۳) تعاملات تنها در صورت سودمندی، حفظ می‌شوند و (۴) قدرت از عدم تعادل در مبادله اجتماعی حاصل می‌شود (گابریوم و هولستین، ۲۰۰۰). نظریه مبادله بیانگر این موضوع است که افراد تمایل به حفظ کنش‌هایی دارند که پاداش‌های خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را در رابطه با دیگران به حداقل برسانند (گابریوم و هولستین، ۲۰۰۰ به نقل از ویکتور، ۲۰۰۵: ۳۱). بنابراین، بر انگیزه منافع شخصی در حمایت‌های اجتماعی تاکید وجود دارد.

نظریه مبادله اجتماعی بر انگیزه‌ها و نگرش‌ها در روابط خانوادگی و تعاملات بین نسلی اشاره دارد که تحلیلی در سطح خرد ارائه می‌دهد (لونسیتین و کاتز، ۲۰۱۰: ۱۹۷). این نظریه برای مطالعه روابط و حمایت‌های بین نسلی استفاده می‌شود و تلاش می‌کند رفتار مبادله‌ای را بین افراد سنین مختلف در نتیجه تغییر نقش‌ها و مهارت‌های اجتماعی توضیح دهد (پاتنسی و دیگران، ۲۰۰۵). در این نظریه بر مفهوم نابرابری‌های قدرت اشاره می‌شود. فرضیه اصلی این است که کنشگران مختلف (مانند والدین و فرزندان یا سالمندان و جوانان) هر یک منابعی را برای تعاملات خانوادگی و مبادله دارند و چنین مبادلاتی براساس هنجارهای متقابل، تعهد

1- Social Exchange

2- Dowd

3- Homans

4- Blau

برای دریافت دارایی‌های ارزشمند، خدمات متقابل یا عواطف انجام می‌گیرد و تحت سلطه چنین چیزهایی است. به علاوه، این منابع لازم نیست حتماً مادی باشد و به احتمال زیاد، نابرابر است.

همچنین بازپرداخت در مبادله ممکن است چندین دهه به تعویق افتد به نحوی که سرمایه‌گذاری‌هایی که والدین برای فرزندان‌شان در میان سالی داشته‌اند، وقتی که والدین، سالمند و ضعیف هستند از طریق فرزندان به بار می‌نشیند (سیلورستین و دیگران، ۲۰۰۲؛ به نقل از پاتنی و دیگران، ۲۰۰۵). فرض دوم این است که کنشگران تنها تا زمانی به درگیری در مبادلات ادامه خواهند داد که مزایا بیشتر از هزینه‌ها باشد و جایگزین‌های بهتری وجود نداشته باشد. این رویکرد نظری همچنین فرض می‌کند مبادلات با هنجارهای عمل متقابل کنترل می‌شود؛ زمانی که ما چیزی می‌دهیم، تقریباً یقین داریم که ارزش برابر آن جبران خواهد شد (بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). براساس این رویکرد، سرمایه‌گذاری در فرزندان توسط والدین، به مثابه سرمایه‌گذاری در بازارهای خصوصی تلقی می‌شود که خطر نیازمندی اقتصادی را در سال‌های اواخر عمر و زندگی سالمندی کاهش می‌دهد (کیم، ۲۰۱۲: ۱۷ به نقل از پرک-بایالاس و اسپچیرس، ۲۰۱۳: ۸۰). در این فهم، سالمندان به عنوان افرادی که از منابع کمتری برخوردار هستند، همچنین سلامت پایین‌تر و تحصیلات کمتری دارند در نظر گرفته می‌شوند و در نتیجه نسل جوان‌تر انگیزه‌ای برای مبادله با آنها ندارند یا انگیزه پایینی دارند. با این حال، مطالعات نشان می‌دهد که مراقبت از والدین سالمند در بسیاری از مواقع به دلیل عشق یا احساسات دیگر صورت می‌گیرد و این واقعیت را نشان می‌دهد که تنها استدلال‌ها و محاسبات منطقی، مهم نیستند (لیتوین و آتیاس دونفوت^۱، ۲۰۰۹ به نقل از پرک-بایالاس و اسپچیرس، ۲۰۱۳: ۸۰). این نکته در واقع نقدی بر نظریه مبادله اجتماعی است که بر رویکرد هزینه فایده محور و تصمیم عقلانی و منطقی در مبادله اجتماعی تأکید بیشتری دارد. در نهایت باید گفت تأکید عمده این نظریه بر وابستگی متقابل بین نسلی است که مبادله دوطرفه منابع را بین والدین سالمند و فرزندان به جریان می‌اندازد.

برساخت اجتماعی سالمندی

دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی سالمندی^۱ از سنت تحلیل سطح خرد در علوم اجتماعی چون مکتب کنش متقابل نمادین (مید، ۱۹۳۴)، پدیدارشناسی (برگر و لاکمن، ۱۹۶۶) و مردم‌شناسی (گارفینکل، ۱۹۶۷) نشات گرفته است. رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی سالمندی همچنین بر پایه نظریه‌های «برگر و لاکمن» (۱۹۶۶) و دیدگاه «برچسب زنی» بکر (۱۹۶۳) و ماتزا (۱۹۶۹) استوار است که بینش‌های جدیدی را برای مطالعات سالمندشناسی اجتماعی ارائه می‌دهد. برساخت‌گرایی اجتماعی، معمولاً از روش‌های کیفی - تفسیری و هرمنوتیکی برای تحلیل تجربه زیسته سالمندان بهره می‌گیرد و دیدگاه‌های زندگی‌نامه‌ای و روایتی نیز رایج است. برساخت‌گرایی اجتماعی بر عاملیت فردی و رفتار اجتماعی در ساختارهای بزرگتر جامعه و نهادهای اجتماعی مانند خانواده یا مراکز بازنشستگی و به ویژه بر معانی ذهنی سن و تجربه سالمندی در زندگی روزمره تأکید دارد (به نقل از پاتنی و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴-۱۵). پژوهش‌هایی چون «مطالعه معانی ذهنی کیفیت مراقبت در بین سالمندان»، «تحلیل کیفیت زندگی ساکنان خانه سالمندان» و «اینکه چگونه هر یک از ساکنان در خانه سالمندان، معانی خاصی از تجربیات خودشان برساخت می‌کنند»، نمونه‌هایی از مطالعات با رویکرد برساخت‌گرایی اجتماعی در مطالعات سالمندی است (همان: ۱۵).

در این رویکرد، این بحث که چگونه سالمندی توسط جامعه برساخت می‌شود، یک ایده مهم جامعه‌شناختی است که به اصطلاح برساخت اجتماعی واقعیت^۲ نامیده می‌شود. این مفهوم نشان می‌دهد واقعیتی بیرون وجود ندارد بلکه واقعیت توسط افراد فهم می‌شود. واقعیت از طریق تعاملات بین انسان‌ها و نهادهای اجتماعی که مردم در چارچوب آن زیست می‌کنند ایجاد می‌شود (مورگان و کانکل^۳، ۲۰۰۷: ۵). طرفداران این رویکرد معتقدند تجربه سالمندی به این عامل وابسته است که چگونه دیگران با سالمندان رفتار می‌کنند؛ یعنی بستر اجتماعی و معانی فرهنگی با اهمیت است (بوند و دیگران^۴، ۲۰۰۷: ۷۷). براساس دیدگاه برساخت‌گرایی اجتماعی، معنای سالمندی از فرایندهای بیولوژیکی ذاتی و درونی نشات نمی‌گیرد، بلکه به‌طور اجتماعی تعیین می‌شود و به نوع برساخت افراد جامعه از سالمندی

1- social constructionist of Ageing

2- social construction of reality

3- Morgan & Kunkel

4- Bond, Peace, Dittmarr-Kohli & Westerhof

ارتباط دارد. پذیرش بر ساخت اجتماعی سالمندی به افراد کمک می‌کند تا ببینند آنها تنها خودشان خالقان مشکلاتشان نیستند، بلکه چارچوب کلی زندگی اجتماعی نیز تاثیرگذار است (پاول و هندریکس^۱، ۲۰۰۹). مبتنی بر این رویکرد بر ساخت جامعه از سالمندی و مسائل سالمندان با اهمیت است.

بر ساخت اجتماعی سالمندان عمدتاً مبتنی بر مفاهیم ضد سالمندی یعنی سالمندان به عنوان افراد ضعیف و ناتوان، وابسته و عاجز بوده است. در این رویکرد، سالمندان به عنوان افرادی ناتوان، غیرمولد و به لحاظ اجتماعی وابسته به دیگران تصور می‌شوند. این الگوهای اجتماعی و فرهنگی تولید شده، تاثیر زیادی در گفتمان عمومی و سیاست‌گذاری دارند. به علاوه، سالمندان از طریق فرایندهای پزشکی شدن^۲ و قشر بندی به عنوان گروه‌های در معرض خطر و آسیب‌پذیر بازنمایی می‌شوند. فراتر از همه این‌ها، سالمندان در گفتمان اجتماعی و سیاسی عمدتاً حول مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و توزیع منابع مطرح هستند (تالارسکی، ۱۹۹۸). بنابراین، بدن سالمند به یک موقعیت سیاسی شده برای کنش جمعی تبدیل می‌گردد. ایجاد ساختارهای اجتماعی مانند اجتماعات بازنشستگی و طب سالمندی به عنوان سازمان‌های مبتنی بر تفکیک سنی، ایدئولوژی‌هایی را که موقعیت سالمندان را به عنوان دیگری، جدا از سازمان اجتماعی جمعی می‌بینند، نشان می‌دهند (تالارسکی، ۱۹۹۸). به طور کلی درک و تفسیر افراد از سالمندی تولید می‌شود و با عوامل مختلفی چون جو سیاسی، جنبش‌های مذهبی، پیشرفت‌های پزشکی و به ویژه گفتمان رسانه‌ای باز تولید می‌گردد (گلیسون، ۲۰۱۷: ۱).

نظریه برچسب‌زنی^۳ که وام‌دار نظریات بکر در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات است، یکی از شاخه‌های رویکرد بر ساخت‌گرایی اجتماعی سالمندی است. نظریه برچسب‌زنی نشان می‌دهد گروه‌های دیگر جامعه، موقعیت اجتماعی را به سالمندان نسبت می‌دهند و با کاربرد موفقیت‌آمیز برچسب‌های منفی یا مثبت برای آنها، هویت و رفتارشان را تعیین می‌کنند. فرض اساسی نظریه برچسب‌زنی، مفهوم خود است که از تعامل با دیگران در محیط‌های اجتماعی حاصل می‌شود؛ ما احساس ارزش و هویت‌مان را از اینکه چگونه دیگران به ما

1- Powell & Hendricks

2- Medicalization

3- Labeling Theory

واکنش نشان می‌دهند و با ما ارتباط برقرار می‌کنند می‌گیریم. بنابراین رفتار سالمندان به طور عمده‌ای به واکنش‌های دیگران در جهان اجتماعی وابسته است که به چگونگی تعریف، طبقه‌بندی و ارزیابی سالمندان در محیط پیرامون‌شان بستگی دارد. چنین تعاملاتی ممکن است تصور کلیشه‌ای از سالمندان به عنوان افرادی بی‌فایده، وابسته و حاشیه‌ای ایجاد کند که در این صورت سالمندان در این محیط، تصورشان از خود، تصویری ضعیف و حاشیه‌ای خواهد بود که بر کیفیت زندگی آنها نیز تأثیرات منفی به دنبال دارد (ویکتور، ۲۰۰۵: ۳۰). مزیت نظریه برچسب زنی این است که می‌توان با نگرش‌های مثبت‌تر بقیه جامعه بر تأثیر برچسب زنی منفی، انتظارات پایین و کلیشه‌های منفی در مورد سالمندی غلبه کرد (همان: ۳۶). در این رویکرد، دیگران نقش مهمی در فهم و تجربه سالمندی دارند. هر سالمندی آگاه است که چگونه توسط دیگران مورد قضاوت و داوری قرار می‌گیرد و در نتیجه تاحدی قادر به ارزیابی واکنش‌های افراد پیرامون خود است. دل‌مشغولی این نظریه این است که چگونه هویت و رفتار اجتماعی سالمندان توسط واژگان و کدهایی که سایر افراد جامعه برای توصیف و طبقه‌بندی آنها به کار می‌برند، ارزیابی می‌شود و تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

سالمندی در پارادایم انتقادی

نظریه‌پردازان انتقادی، زندگی روزمره را عرصه‌ای می‌دانند که در آن ساخت‌های اجتماعی کلان در تلاش هستند تا قواعد خاص خود را به کنشگران تحمیل کنند. در این مطالعات، هنگامی که زندگی روزمره کنشگران بررسی می‌شود، به طور همزمان ساخت‌های کلان جامعه نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۱۴). نظریه‌پردازان انتقادی معتقدند زندگی روزمره را باید در قیاس با تحولات اجتماعی و تاریخی سنجید و نباید تأثیرات ساختارهای کلان اجتماعی را بر زندگی روزمره نادیده گرفت (همان: ۲۷-۲۸). (همان: ۲۷-۲۸). بر این اساس، پارادایم انتقادی، واقعیت اجتماعی را حاصل تضاد گسترده‌ای می‌داند که توسط ساختارهای بنیادین پنهان مانند تضاد میان طبقات اجتماعی هدایت می‌شود (استس، بیگس و فسلیپسون^۱، ۲۰۰۳). مبتنی بر این پارادایم، گروه‌های اجتماعی مختلف برای دستیابی به قدرت و منابع کمیاب رقابت می‌کنند. این بدان معناست که سالمندان با سایر گروه‌ها چون جوانان برای حفظ سهم مشخصی از منابع مبارزه می‌کنند. این رویکرد همچنین

بر تاثیر دیدگاه‌های منفی درباره سالمندی و تبعیض سنی علیه سالمندان تاکید می‌کند (هویمن و کیاک^۱، ۲۰۱۱). دیدگاه انتقادی در مورد سیاست‌های اجتماعی و سالمندی، ابزاری برای فهم عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و ترتیبات ساختاری ارائه می‌دهد (استس، ۲۰۰۱: ۴۴).

بر اساس این رویکرد، سالمندان کم ارزش تلقی می‌شوند زیرا دیگر به لحاظ اقتصادی مولد نیستند و به دلیل مستمری‌های پرداختی به آنها و کمک هزینه‌های بهداشتی و درمانی، سود سرمایه‌داری را کاهش می‌دهند. این نظریه همچنین بر نابرابری در بین سالمندان به خاطر جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه اجتماعی تاکید دارد. تحلیل‌های انتقادی حکایت‌گر آن است که محرومیت بیشتری به برخی از سالمندان اعمال می‌شود. یکی از تفاوت‌های مهم، نابرابری‌های طبقاتی و همچنین نابرابری‌های جنسیتی در تجربه سالمندی است که از شواهد آن می‌توان به محرومیت اقتصادی، فقر و بیماری در بین سالمندان تهدیدست اشاره کرد. همه این تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی، تجربه سالمندی را متفاوت می‌سازد.

نظریه انتقادی سالمندی

نظریه انتقادی سالمندی با لنز طبقاتی، جنسیتی و گاه قومیتی به تحلیل سالمندی می‌پردازد (دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۴۵). این نظریه، سن، نژاد، طبقه و جنسیت را برای بررسی تفاوت‌های قدرت در جامعه و همچنین تحلیل شیوه‌های متفاوت زندگی در بین سالمندان بهره می‌گیرد. این مولفه‌های ساختاری، فرصت‌ها و انتخاب‌ها را در سنین سالمندی و اواخر عمر محدود می‌کنند (فیلیپس و دیگران، ۲۰۱۰: ۲۰۶). این نظریه به ارتباط بین «تئوری و پرکتیس» اهمیت قائل می‌شود و مبتنی بر فهم سه لایه از پژوهش است؛ دانش به دست آمده از طریق اندازه‌گیری و سنجش (به عنوان مثال وضعیت سلامتی، بار مراقبتی و منابع مالی) با رویکرد انسان‌گرایانه بر حسب فهم معنای سالمندی، همراه با رویکرد سیاستی که به بررسی تفاوت‌های اجتماعی مبتنی بر جنسیت، طبقه و نژاد می‌پردازد و در مجموع دیدگاه جامعی از تجربه سالمندی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، سالمندشناسی انتقادی در خدمت مرتفع کردن تصور سالمندان به مثابه «بار» است و سهم و مشارکت سالمندان را در جامعه برجسته می‌کند (دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۴).

رویکردهای انتقادی سالمندی، انتقاد از روند اعمال قدرت بر سالمندان را مورد بحث قرار می‌دهند و به این نکته می‌پردازند که در تحقیقات سالمندی، باید صدای خود سالمندان و روایت آنها از تجربه زیسته‌شان شنیده شود (بارس^۱، ۱۹۹۱). در این راستا، سالمندشناسی انتقادی اغلب مدل‌های کمی‌گرایانه و تبیینی (پارادایم کارکردگرایانه) را رد می‌کند و به روش‌های کیفی و تفسیری در تحلیل مسائل سالمندان علاقه دارد (اسچولز و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۱۰۰). به همین دلیل، سالمندشناسی انتقادی، نظریه‌های سنتی و متدهای پوزیتیویستی و مرسوم در مطالعه سالمندی را به چالش می‌کشد تا به افرادی که بی‌صدا و در حاشیه هستند، صدا دهد (هولستین و مینکلر^۲، ۲۰۰۷). این رویکرد معتقد است که صداها و روایت‌های سالمندان برای فهم تجارب متکثر سالمندی، دارای اهمیت است و اگر صدای سالمندان شنیده نشود، فهم دوره زندگی سالمندی برای محققان، فهم کاملی نخواهد بود (فیلیپس و دیگران، ۲۰۱۰: ۱۲۱). یکی از ابعاد سالمندشناسی انتقادی تأکید آن بر رویکردهای انسانی است که بر معانی و تفاسیر مرتبط با سالمندی تمرکز دارد و به رویکردهای زندگی‌نامه‌ای و روایت‌گرایانه سالمندان از زندگی سالمندی تکیه دارد. بعد دیگر، نگاه‌های آرمانی این رویکرد است که بر «توانمندسازی» افراد سالمند تمرکز می‌کند (هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۵۵).

بنابراین سالمندشناسی انتقادی دو الگوی مشخص در سالمندشناسی اجتماعی را توسعه داده است که یکی بر ابعاد انسان دوستانه سالمندی و دیگری بر ابعاد ساختاری آن متمرکز است. مودی (۱۹۹۳) پیشنهاد می‌کند که سالمندشناسی انتقادی انسان‌گرایانه دارای چهار هدف است: نظریه‌پردازی در زمینه ابعاد ذهنی و تفسیری سالمندی، تمرکز بر پرکتیس (درگیری در تغییرات عملی)، پیوند دانشگاهیان و دست‌اندرکاران از طریق پرکتیس و تولید دانش‌های بخشی. بعد ساختاری بر این نکته تأکید می‌کند که سالمندشناسی انتقادی مدل‌های مثبت از سالمندی را با تأکید بر تنوع سنی ایجاد کند (بنگستون و دیگران، ۱۹۹۷). در این رویکرد است که بر توانمندسازی و ایجاد تغییرات مثبت در زندگی سالمندان تأکید می‌شود.

مشابه با سنت جامعه‌شناسی انتقادی، سالمندشناسی انتقادی به دنبال پروبلماتیزه کردن سالمندی و شناسایی تجربه زیسته سالمندان در جامعه است که در این مسیر بر نقش روابط قدرت و هژمونی در شکل‌دادن تجربه سالمندان تأکید دارد (فیلیپسون، ۱۹۹۸ به نقل از پاول

1- Baars

2- Holstein and Minkler

و هیندریکس، ۲۰۰۹: ۸۸). تمرکز موضوعی عمده در سالمندشناسی انتقادی، تفسیری از رابطه بین سالمندی و ساختارهای اقتصادی-اجتماعی و طرح‌های توزیع منابع در بین اقشار مختلف جامعه است. در این رویکرد، تجربه سالمندی نمی‌تواند از ملاحظات اقتصادی و اجتماعی جدا باشد و رویکردهای انتقادی سعی می‌کنند روایت سالمندان را از این شرایط بازتاب دهند (همان: ۸۹). سالمندشناسی انتقادی سعی می‌کند با انتقاد از اعمال سلطه توسط صاحبان قدرت در جامعه برای افزایش کیفیت زندگی سالمندان تلاش کند. در واقع این رویکرد، صرفاً به مطالعه سالمندی نمی‌پردازد بلکه سعی می‌کند در قالب یک پراکسیس اجتماعی، منجر به تغییرات مثبتی برای سالمندان در سطح جامعه عمومی و ساحت سیاست‌گذاری و به‌طور کلی زندگی روزمره سالمندان شود. از این جهت، این رویکرد سعی می‌کند سالمندی را به عنوان یک مسئله برای اعضای جامعه بر ساخت کند تا بتواند توجه ویژه اقشار مختلف جامعه را نسبت به این پدیده رو به افزایش در جامعه جلب نماید. این رویکرد معتقد است مهمترین مسائلی که سالمندان با آن مواجه می‌شوند، موضوعاتی است که صاحبان قدرت در جامعه همچون دولت و نهادهای صاحب قدرت برای آنها ایجاد می‌کنند (بوند و دیگران، ۲۰۰۷: ۷۶). در این راستا، سالمندشناسی انتقادی بر مفاهیم کلیدی همچون قدرت، پراکسیس اجتماعی و معانی اجتماعی در بررسی جنبه‌های اجتماعی سن و سالمندی تمرکز می‌کند (بارس، ۱۹۹۱). همچنین سالمندشناسی انتقادی با نقد نابرابری‌های سنی مبتنی بر جنسیت، نژاد و قومیت و طبقه اجتماعی سعی می‌کند شرایط برابرگرایانه‌تری را در سطح جامعه برای سالمندان ایجاد نماید تا از این طریق، رفاه و بهزیستی در دوره سالمندی ارتقاء یابد (بارکان، ۲۰۱۱). در پایان می‌توان گفت این رویکرد بر فرایندهایی که موجب تغییرات پرکتیکال می‌شود و همچنین تولید دانشی که به تغییرات مثبت در زندگی سالمندان کمک می‌کند تاکید دارد.

قشربندی سنی

رویکرد قشربندی سنی^۱، یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در سالمندشناسی است که توسط رایلی^۲ مطرح شده است (بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). نظریه قشربندی سنی، «سن» را به عنوان متغیر اجتماعی- ساختاری در مقایسه با نقش «طبقه» در جامعه معرفی می‌کند. ایده اصلی در این نظریه این است که نقش‌های اجتماعی و موقعیت اجتماعی بر اساس «سن» اختصاص می‌یابند. افراد نقش‌های اجتماعی مبتنی بر سن را از طریق فرایند اجتماعی‌شدن یاد می‌گیرند. بنابراین، سن به یک متغیر طبقه‌بندی برای موقعیت اجتماعی و به بُعدی از نابرابری اجتماعی تبدیل می‌گردد (رایلی، جانسون و فونر، ۱۹۷۲؛ رایلی، ۱۹۸۷؛ رایلی و رایلی، ۱۹۹۴ به نقل از هاف و پرک-بیالاس^۳، ۲۰۱۵: ۱۲). نظریه‌پردازان قشربندی سنی اولین کسانی بودند که مطرح کردند اعضای جامعه بر طبق سن طبقه‌بندی می‌شوند، درست همان‌گونه که بر اساس نژاد، طبقه و جنسیت طبقه‌بندی می‌شوند (رایلی، جانسون و فونر^۴، ۱۹۷۲ به نقل از هویمان و کیاک^۵، ۲۰۱۱).

قشربندی سنی یکی از راه‌های محدود کردن فرصت‌ها و منابع سالمندان است که از طریق پیش‌دآوری‌ها و تبعیض‌ها علیه سالمندان در جامعه اعمال می‌شود. هر چند در برخی از کشورها قوانینی علیه تبعیض سنی مصوب شده است اما در زندگی روزمره، سالمندان همچنان مورد تبعیض واقع می‌شوند. هر چند قانون تبعیض سنی در محیط کار منع شده است اما برخی از شرکت‌ها هنگام استخدام، نیروی کار جوان را ترجیح می‌دهند. هر چند قانون بازنشستگی اجباری سالمندان منع شده است اما غالباً شرکت‌ها سعی دارند نیروی جوان کم‌مزد را جایگزین نیروی سالمند پرتجربه با دستمزد بالا کنند و از این طریق هزینه‌های خود را کاهش دهند. بر این اساس، این رویکرد بر این عقیده است که جامعه سرمایه‌داری به منظور کسب سود بیشتر، سالمندان را به شهروندان درجه دوم تبدیل می‌کند (اچلی، ۱۹۸۲؛ فیلیپسون، ۱۹۸۲ به نقل از مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۸۴). بنابراین تبعیض سنی به این معناست که سن و موقعیت سنی افراد وضعیت نابرابری را در جامعه برای فرد رقم می‌زند.

1- The Age Stratification

2- Riley

3- Hoff and Perek-Bialas

4- Riley, Johnson and Foner

5- Hooyman & Kiyak

نظریه قشربندی سنی به مطالعه گروه سنی سالمندان در ارتباط با سایر گروه‌های سنی و تفاوت‌های موجود بین این قشر با سایر قشرها و اینکه چگونه جامعه برحسب سن به افراد، فرصت‌ها، نقش‌های اجتماعی، حقوق، امتیازات خاص، پایگاه، قدرت و شایستگی‌هایی اختصاص می‌دهد می‌پردازد (هیلر و باراو، ۲۰۱۴). بنابراین، همانطور که جوامع بر حسب طبقه اجتماعی، جنسیت و نژاد طبقه‌بندی می‌شوند، هر جامعه‌ای افراد را بر اساس سن (کودک، جوان، میانسال و سالمند) نیز دسته‌بندی می‌کند. اعضای گروه‌های سنی مختلف از یکدیگر هم در مراحل زندگی‌شان (کودکی، جوانی، میانسالی یا سالمندی) متفاوت هستند و هم در دوره‌های تاریخی و نسلی که تجربه کرده‌اند. همه این‌ها در نهایت تفاوت‌هایی را در نحوه رفتار، تفکر، سبک زندگی و عادت‌واره و تاثیرگذاری بر جامعه توضیح می‌دهد (رایلی، ۱۹۷۱ به نقل از هویمن و کیاک، ۲۰۱۷: ۲۵۸). بنابراین سن، مکانیزم مهمی برای تنظیم رفتار در طول مسیر زندگی است که دسترسی به موقعیت‌های قدرت و به‌طور کلی فرصت‌های زندگی را تعیین می‌کند و در نتیجه گروه‌های سنی مختلف دسترسی متفاوت و متنوعی به منابع اجتماعی دارند. دوم، گروه‌های هم‌سن و سال نقش مهمی در روند تغییرات اجتماعی ایفا می‌کنند (رایلی، ۱۹۸۷ به نقل از بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). علاوه بر همه این‌ها، در جامعه درباره هنجارهای سنی رفتاری، مانند هنجارهای مربوط به نقش‌ها و رفتار مناسب درباره آنچه که اعضای گروه‌های سنی مختلف باید به‌طور منطقی انجام دهند، بحث می‌شود. این هنجارها مختص هر گروه سنی است و از عقاید مبتنی بر فرهنگ در مورد اینکه چگونه مردم باید مبتنی بر سن و سال‌شان رفتار کنند، ناشی می‌شود. همه این‌ها مثال‌هایی از تبعیض سنی^۲ علیه سالمندان و نگرش منفی نسبت به سالمندی است (هویمن و کیاک، ۲۰۱۱). بنابراین سالمندان علاوه بر تجربه‌های نابرابری طبقاتی، جنسیتی و نژادی، تعصب و تبعیض مبتنی بر سن را نیز تجربه می‌کنند.

یکی از ابعاد دیگر نظریه قشربندی سنی، مفهوم تاخیر ساختاری^۳ است. این مفهوم مبین سازگار نبودن ساختارها با تغییرات جمعیتی و زندگی روزمره افراد است. تاخیر ساختاری زمانی رخ می‌دهد که ساختارهای اجتماعی نتوانند با تغییرات جمعیتی همگام شوند (رایلی،

1- Hillier & Barrow

2- Ageism

3 -Structural lag

کاهن و فونر^۱، ۱۹۹۴ به نقل از بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). در رابطه با سالمندان باید گفت که علی‌رغم افزایش امید زندگی، محیط‌های کاری، موسسات مذهبی و انجمن‌های داوطلبانه برای ایجاد و توسعه امتیازها و مزایا برای سالمندان به اندازه کافی آماده نیستند در حالی که جامعه به لحاظ سنی منسجم، چنین تاخیرهای ساختاری را با ایجاد سیاست‌هایی چون گزینه‌های شغلی جدید در دوره زندگی سالمندی جبران می‌کند تا ساختارهای اجتماعی با دوره‌های زندگی افراد به انطباق برسد (استس و دیگران، ۲۰۰۱). یک نمونه از راهکارهای کاهش تاخیر ساختاری، فراهم‌سازی جوامع دوستدار سالمند است که در نهایت موجب بهبود کیفیت زندگی در تمام سنین می‌شود. در این زمینه می‌توان به استفاده از فناوری، تعاملات بین‌نسلی و اصلاحات فیزیکی و محیطی برای در دسترس‌پذیری محیط برای همه سنین اشاره کرد که در نهایت به نفع همه گروه‌های سنی است و تاخیر ساختاری را کاهش می‌دهد (هویمن و کیاک، ۲۰۱۷: ۲۵۹). بنابراین همانطور که گفته شد قشر بندی سنی به نابرابری‌ها و تبعیض‌های سنی و عدم انطباق نظام اجتماعی و فرهنگی با سالمندی برمی‌گردد.

رویکرد مسیر زندگی

این دیدگاه، سالمندی را مرحله‌ای از چرخه عمر به شمار می‌آورد که متأثر از عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و حتی محیط‌زیستی است. از این‌رو رویکرد مسیر زندگی، سالمندی را فرایندی از تولد تا مرگ می‌داند و بدین ترتیب نقطه مقابل نظریه‌های پیشین است که فقط بر سالمندان به منزله گروهی متمایز تاکید داشتند (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۲). مفهوم مسیر زندگی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین چارچوب‌های مفهومی در سالمندشناسی اجتماعی، در توسعه نظریه‌پردازی و چارچوب‌های تحلیلی از اهمیت بالایی برخوردار است (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۹). مسیر زندگی، شامل مجموعه‌ای از مراحل یا نقش‌های اجتماعی است که همه افراد طی مسیر زندگی از آن گذر می‌کنند (همان، ۲۰۰۵: ۳۲). مسیر زندگی یک چیز واحد نیست بلکه از حوزه‌های مختلفی مانند تحصیلات، شغل و ابعاد خانوادگی تشکیل شده است. عوامل مختلفی چون تحصیلات، نوع شغل و ویژگی‌های خانوادگی افراد بر مسیر زندگی‌شان تاثیرگذار است (همان، ۲۰۱۳: ۴۹-۵۰). رویکرد مسیر زندگی تاکید می‌کند که در تحلیل

پدیده سالمندی باید عوامل مختلفی طی زمان و مکان در نظر گرفته شود. به علاوه، طرفداران دیدگاه مسیر زندگی استدلال می‌کنند که برای فهم شرایط کنونی سالمندان باید نیروهای اصلی و عمده اجتماعی و روان‌شناختی که در طول دوره زندگی سالمندان تاثیرگذار بوده‌اند، در نظر گرفته شود (اسچولز و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۰۹۹؛ بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴). بنابراین در این رویکرد بر شکل‌گیری دوره زندگی سالمندی به واسطه دوره‌های پیشین زندگی تاکید می‌شود.

پاسوت و بنگستون (۱۹۹۶: ۱۷) درباره عناصر اصلی این رویکرد به چند نکته اشاره می‌کنند: (۱) سالمندی از دوره تولد تا مرگ رخ می‌دهد؛ (۲) سالمندی شامل فرایندهای اجتماعی، روان‌شناختی و بیولوژیکی است و (۳) تجربیات سالمندی توسط عوامل تاریخی گروهی شکل می‌گیرد. این استدلال‌ها بر تاثیرات گروه‌های تولد و هم‌سن‌وسال بر بساخت دوره زندگی و همچنین بر تجربه خود سالمندی تاکید دارد. به عنوان مثال، افراد ۷۰ ساله‌ای که در سال ۱۸۹۰ متولد شده‌اند از جهات مختلفی از افراد ۷۰ ساله‌ای که در دهه ۱۹۳۰ متولد شده‌اند متفاوت هستند. کشف تفاوت‌های گروهی در سالمندی موجب تضعیف این ایده می‌شود که سالمندی می‌تواند یک فرایند جهانی و بیولوژیک‌محور باشد که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به روش یکسانی عمل کند. درمقابل، سالمندی با توجه به بافت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، پدیدار می‌شود (فیلیپسون و بارس^۱، ۲۰۰۷: ۷۵). سالمندی یک تجربه همگن نیست که هر فردی به شکل یکپارچه و منسجم تجربه کند. سالمندان یک‌شکل نیستند و ویژگی‌ها و خصوصیات پیش از سالمندی همچنان در طول مسیر زندگی دارای تاثیرگذاری بالایی است. بنابراین مفهوم‌سازی سالمندی به عنوان تجربه‌ای غیرتمایز و یکنواخت، ساده و بی‌فایده است (ویکتور، ۲۰۰۵: ۵). در واقع رویکرد مسیر زندگی معتقد است که سالمندی در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل یکسانی تجربه نمی‌شود و تجربه‌ای اجتماعی و متفاوت است.

برای درک مسیر زندگی باید بین سه نوع «زمان» تمایز و تفاوت قائل شد: «زمان فردی، زمان نسلی و زمان تاریخی». زمان فردی، همان سن تقویمی است که نقش‌ها و وظایف را مبتنی بر فرهنگ هر جامعه‌ای، تعریف می‌کند. زمان نسلی به گروه‌هایی مربوط است

که فرد به آن تعلق دارد. به عنوان مثال، افرادی که بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۲ متولد شده‌اند به نسل بیبی‌بومرها، اشاره دارند و مفهوم زمان تاریخی که به تغییرات اجتماعی و رویدادهایی اشاره دارد که افراد، خانواده‌ها و اجتماعات را در طول زمان تحت تاثیر قرار می‌دهد. برای مثال پیشرفت تکنولوژیکی و شهرنشینی، نظام خانوادگی سنتی را تضعیف کرده است (ویدبورن و ویلیس، ۲۰۰۶؛ اپت، ۲۰۱۲ به نقل از دارته^۱ و دیگران، ۲۰۱۶). توجه به این مفاهیم در رویکرد تحلیلی مسیر زندگی با اهمیت و معنادار است.

دیدگاه مسیر زندگی بر ماهیت پویا، زمینه‌ای (بستمند) و فرایندی سالمندی با تمرکز بر چرخه زندگی تاکید دارد و تعریف گسترده‌تری از سالمندی از چشم‌اندازهای بیولوژیکی، اجتماعی، روان‌شناختی و فرهنگی ارائه می‌دهد. در این نگاه، سالمندی با زمینه‌های اجتماعی، معانی فرهنگی و موقعیت ساختاری- اجتماعی مرتبط است و تجربه سالمندی بر این اساس شکل می‌گیرد. همچنین براساس این دیدگاه، زمان، دوره و گروه سنی، فرایند سالمندی افراد و گروه‌های اجتماعی را شکل می‌دهد (بنگستون و آلن^۲، ۱۹۹۳؛ الدر و جانسون^۳، ۲۰۰۲ به نقل از بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵: ۱۴؛ اسپولز و دیگران، ۲۰۰۶: ۱۰۹۹). گروه‌های سنی هم‌سن‌وسال در بر ساخت دوره زندگی و همچنین در تجربه سالمندی تاثیرگذار هستند. با این حال، کشف تفاوت‌ها در گروه‌های سنی و نسلی به این معناست که سالمندی، فرایند جهانی و فرایند زیستی یکسان و یک‌شکل نیست که در همه زمان‌ها و مکان‌ها به شکل واحدی ظاهر شود بلکه تجربه سالمندی با توجه به کانتکست‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی مختلف، می‌تواند متنوع باشد (بوند و دیگران، ۲۰۰۷: ۷۵). پس این رویکرد تنوع و تفاوت تجربه سالمندی تاکید دارد چرا که مسیر زندگی هر یک از افراد متفاوت است.

رویکرد دوره زندگی می‌پذیرد که نابرابری‌های سنی، جنسیتی و نژادی در دوره زندگی سالمندی شدت می‌یابد و اغلب منجر به نابرابری‌های اقتصادی و بهداشتی برای سالمندان به خصوص زنان سالمند و افراد رنگین‌پوست می‌شود (هویمین و کیاک، ۲۰۱۷: ۱۰). در این رویکرد، فهم وقایع و تجربیات سنین سالمندی و اواخر نیازمند برگشت به عقب برای فهم چگونگی شرایط زندگی و عوامل تعیین‌کننده آن است (دوح^۴، ۲۰۱۷: ۲۴). این رویکرد چارچوبی فراهم

1- Darteh
2- Allen
3- Johnson
4- Doh

می‌کند برای فهم اینکه چگونه بهزیستی و سلامت افراد در دوره زندگی سالمندی تحت تاثیر عوامل فردی و اجتماعی طی گذر زمان و مسیر زندگی قرار می‌گیرد (کندیگ و دیگران^۱، ۲۰۱۶: ۵۱؛ دوح، ۲۰۱۷: ۲۸-۲۹). بر اساس این رویکرد، سالمندی محصول تاریخ زندگی فردی و اجتماعی است. سالمندی مرحله جداگانه‌ای از زندگی شخص نیست، بلکه مرحله‌ای است که نشان‌دهنده انباشت تجربه زندگی و شرایط زندگی است. مبتنی بر این نظرگاه، تحلیل مسئله سالمندی تنها نیازمند تحلیل وضعیت امروز سالمندان نیست، بلکه گذشته سالمندان طی مراحل گوناگون زندگی و سبک زندگی آنها در دوره‌های مختلف سنی در وضعیت امروز سالمندان بسیار تعیین‌کننده است.

اقتصاد سیاسی سالمندی

رویکرد نظری دیگر در پارادایم انتقادی، رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی^۲ است که بر نیروها و فرایندهای ساختاری تاکید دارد (استس، ۲۰۰۱: ۱). رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی به پیشگامی مطالعات استس، یکی از تاثیرگذارترین تئوری‌های موجود در سالمندشناسی انتقادی است که در پی فهم موقعیت و جایگاه سالمندان و تجربه سالمندی در جامعه سرمایه‌داری پیشرفته است (استس و دیگران، ۲۰۰۳). از منظر این رویکرد، کنش متقابل نیروهای اقتصادی و سیاسی است که نحوه تخصیص منابع اجتماعی را در جامعه مشخص می‌کند. همچنین از طریق بررسی سیاست‌های عمومی، روندهای اقتصادی و عوامل ساختاری می‌توان موقعیت سالمندان را در جامعه درک کرد (بنگستون و دیگران، ۱۹۹۷). مبتنی بر این نظریه، نابرابری‌های موجود در دوران سالمندی از آن دسته نیروهای اقتصادی و سیاسی نشات می‌گیرد که از رهگذر سیاست‌های اجتماعی نابرابر، سالمندان را به حاشیه جامعه سوق می‌دهند. گاهی سیاست‌های اجتماعی و رفاهی به جای حذف یا به حداقل رساندن نابرابری‌های اجتماعی، آنها را تداوم می‌بخشند (استریت، ۲۰۰۷).

رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی از نقش دولت و سرمایه‌داری در پردشدگی و به حاشیه راندگی سالمندان سخن می‌گوید. این نظریه بر نقش نظام اقتصادی و سیاسی در ایجاد و بازتولید نابرابری و ترتیبات قدرت حاکم در جامعه تکیه دارد. سیاست اجتماعی در زمینه‌هایی

1- Kendig & Nazroo

2- Political economy of Ageing

چون درآمد، بهداشت و تامین اجتماعی، پیامد مبارزه اجتماعی، تضادهای و روابط قدرت است (مینکلر و استیس، ۱۹۹۱ به نقل از گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۳). این رویکرد یک چارچوب تحلیلی چندسطحی است که هدفش کشف ماهیت اجتماعی و ساختاری سالمندی است (استس، ۲۰۰۱: ۱). علاوه بر این، رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی به روابط بین ابعاد اجتماعی (سطح کلان)^۱، سازمانی و نهادی (سطح میانی)^۲ و ابعاد فردی (سطح خرد)^۳ سالمندی می‌پردازد (استس، ۲۰۰۱: ۱).

اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که دیدگاه اقتصاد سیاسی سالمندی در جامعه‌شناسی مطرح شد. تاونسند^۴ (۱۹۸۱) بر این عقیده بود که سالمندان تحت تاثیر شکل‌هایی از وابستگی ساختاری قرار دارند که از طریق بازنشستگی اجباری، فقر و محدود شدن نقش‌های اجتماعی ایجاد شده و از دهه ۱۹۹۰ با آگاهی از گسترش نابرابری بین مستمری‌بگیران وابسته به مزایای رفاهی و کسانی که به حقوق بازنشستگی و پس‌انداز دسترسی داشتند، توسعه پیدا کرده است (فیلیپسون و اسچارف^۵، ۲۰۰۴). وابستگی ساختاری تنها به حوزه اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه به فرایندهای اجتماعی نیز نفوذ می‌کند. تاونسند (۱۹۸۶) استدلال کرد که ارتباط سن با ضعف و وابستگی نه تنها نشان‌دهنده موقعیت سالمندان است، بلکه همچنین محرومیت و طرد سالمندان از شکل‌های گوناگون مشارکت اجتماعی را نیز تصدیق و توجیه می‌کند (هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۲۰-۲۱). افراد سالمند به دلیل قوانین بازنشستگی، از برخی از فعالیت‌های اجتماعی کنار گذاشته می‌شوند و عملاً مشارکت اجتماعی آنها در فعالیت‌های جمعی، تا حد زیادی کاهش می‌یابد. کنارگذاری یا نادیده‌انگاری سالمندان با فقدان ارزش اجتماعی آنها توضیح داده می‌شود که حاصل نابرابری‌های توزیع قدرت و سیاست‌های نهادی مانند بازنشستگی است که در نهایت موجب وابستگی و آسیب‌پذیری اقتصادی و اجتماعی سالمندان می‌شود (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۸-۴۹). مبتنی بر این رویکرد، اسپیتزر (۱۹۸۰) تحلیلی رادیکال از سالمندی ارائه می‌دهد. اسپیتزر، به پیروی از مارکس، می‌گوید جامعه سرمایه‌داری تمرکز مفرطی بر کسب سود و منفعت مالی دارد، به همین دلیل فرهنگ سرمایه‌داری هر

1- Macrolevel

2- Mesolevel

3-Microlevel

4- Townsend

5- Phillipson & Scharf

قشری را که از لحاظ اقتصادی چندان مولد نیست، بی‌ارج می‌کند. مبتنی بر این رویکرد، با توجه به اینکه اغلب سالمندان کار نمی‌کنند و عمدتاً به حقوق بازنشستگی و سایر کمک‌های دولتی وابسته هستند، باری سنگین بر دوش دولت‌ها به شمار می‌آیند و در نتیجه بسیاری از مردم معمولاً به سالمندان با دید منفی می‌نگرند و آنها را به حاشیه جامعه می‌رانند (مشونیس، ۱۳۹۷: ۲۸۹). بنابراین براساس این دیدگاه، سالمندان بی‌ارزش تلقی می‌شوند، چرا که آنها دیگر از نظر اقتصادی مولد نیستند.

در این رویکرد، ایدئولوژی، عنصر کلیدی در تعریف مسئله سالمندی و تعیین‌کننده سیاست‌های مربوط به سالمندی در جامعه است. ایدئولوژی هر جامعه‌ای است که مشخص می‌کند، سیاست‌های اجتماعی چگونه بر سالمندی در جامعه تأکید می‌کنند (استس، ۲۰۰۱: ۱). ملاحظه مهم دیگر این است که مسئله سالمندی در سیاست‌های دولت چگونه بازنمایی می‌شود (استس، ۱۹۷۹: ۲). اقتصاد سیاسی سالمندی، چشم‌اندازی است که تعامل بین سیاست‌های دولت، اقتصاد و سالمندی را نشان می‌دهد (فیلیپسون، ۱۹۸۲؛ واکر، ۱۹۸۱ به نقل از دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۳). براساس این دیدگاه، موقعیت سالمندان از طریق سیاست‌هایی چون سن بازنشستگی، مزایای ویژه برای سالمندان و به‌طور کلی سیاست‌های سالمندی ساخته می‌شود. مسئله اصلی، وابستگی ساختاری است که از این طریق وابستگی را می‌توان برحسب رابطه بین گروه وابسته و بازار کار درک کرد. محرومیت افراد سالمند از بازار کار اکثر آنها را برای درآمد به دولت وابسته می‌کند (تاونسند، ۱۹۸۱ به نقل از دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۴). مفهوم مرکزی دیدگاه اقتصاد سیاسی، همین مفهوم وابستگی ساختاری است (تاونسند، ۱۹۸۱). این رویکرد استدلال می‌کند، درک موقعیت وابسته گروه‌هایی چون سالمندان، نیازمند درک ماهیت به لحاظ اجتماعی برساخته این موقعیت است. وابستگی به عنوان یک برساخته اجتماعی ملاحظه می‌شود که برحسب روابط بین گروه وابسته، در اینجا یعنی سالمندان، سرمایه‌داری و دولت، بهتر قابل درک است. سیاست‌های تأمین اجتماعی، بازنشستگی و مستمری سالمندی اهمیت خاصی در این دیدگاه دارند زیرا سیاست‌های بازنشستگی طول زندگی شغلی را تعیین می‌کنند و موقعیت وابسته‌ای را برای مراحل خاصی چون بازنشستگی در نظر می‌گیرند. در نتیجه محرومیت اجتماعی سالمندان از بازار کار و وابستگی آنها به حقوق بازنشستگی به عنوان منبع درآمد، سالمندان محرومیت اجتماعی بیشتری از جمله فقر، کاهش

درآمد، کاهش مشارکت اجتماعی، نهادینه‌سازی و انزوای اجتماعی تجربه می‌کنند (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۸). از نظر تاونسند (۱۹۸۱) نه تنها بازنشستگی نشانه خروج و عقب‌نشینی از بازار کار رسمی است بلکه نشان‌دهنده وابستگی به یک درآمد جایگزینی است که این درآمد اغلب توسط دولت تامین می‌شود. این رویکرد نقش سیاست اجتماعی را در شکل‌گیری نوعی وابستگی نشان می‌دهد که بسیاری از سالمندان دچارش می‌شوند (هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۱۹). بر این اساس رویکرد اقتصاد سیاسی بر این عقیده استوار است که سالمندی نه با گاه‌نگاری یا کرونولوژی^۱ نه با بیولوژی تعریف می‌شود بلکه با رابطه بین سالمندان و ابزارهای تولید به‌طور کلی و سیاست اجتماعی به‌طور خاص تعریف می‌شود. جامعه‌ای که نهادها، قوانین و سیاست‌هایی را ایجاد می‌کند که در آن بستر، سالمندی تعریف می‌شود و تجربه سالمندی زمینه‌مند می‌شود (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۷).

علاوه بر این، رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی تلاش دارد تا تأثیر نیروهای ساختاری اجتماعی را بر موقعیت سالمندان نشان دهد و برساخت اجتماعی سالمندی را به عنوان یک مشکل عمومی توضیح دهد. تمرکز دیگر دیدگاه اقتصاد سیاسی سالمندی این است که چگونه تبعیض سنی از طریق اعمال سیاست‌های اجتماعی برساخت و بازتولید می‌شود و چگونه بر بهزیستی و رفاه سالمندان تأثیر می‌گذارد (بایزوی^۲، ۱۹۹۵). این نظریه موضوعاتی را بررسی می‌کند که زندگی سالمندان تحت تأثیر تغییر ساختارهای اجتماعی قرار می‌گیرد. برای نمونه برخی از نظریه‌پردازان در این رویکرد به این مسئله نگاه می‌کنند که دولت چگونه تصمیم می‌گیرد منابع به چه کسانی تعلق بگیرد و یا به چه کسانی تعلق نگیرد. برای مثال، دولت به بازنشسته‌ها کمتر از نیروهای کار فعال، حقوق و مزایا می‌دهد و با تصویب قوانین مختلف نیز اجازه کار بعد از بازنشستگی را به سالمندان نمی‌دهد و از این طریق، سالمندان را در جایگاه اقتصادی پایین‌تری در جامعه نگه می‌دارد (استس، ۱۹۷۹). بنابراین این نظریه به اهمیت دولت در تعریف و تجربه سالمندی اشاره می‌کند. استس (۲۰۰۱) برای اهمیت دولت در تعریف و تجربه سالمندی استدلال می‌کند زیرا الف) دولت در توزیع قدرت و منابع مهم است؛ ب) دولت در روابط بین گروه‌های اجتماعی مختلف به منظور میانجی‌گری دخالت می‌کند، و ج) دولت برای بهبود شرایطی که ثبات و انسجام کلی جامعه

1- Chronology

2- Bytheway

را تهدید می‌کند، مداخله می‌کند. از این دیدگاه، سالمندان به عنوان گروهی مجزا از بستر اجتماعی وسیع‌تر دیده نمی‌شوند، بلکه به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر هر چند حاشیه‌ای جامعه دیده می‌شوند. سرمایه‌داری و دولت با هم، سالمندان را به حاشیه می‌برند و بر آنها تسلط پیدا می‌کنند (واکر، ۱۹۹۹). با این حال، در این دیدگاه، سالمندان را نمی‌توان در انزوا از جامعه‌ای که در آن مستقر هستند، تحلیل کرد (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۷-۲۸). این رویکرد توضیح می‌دهد که چگونه تعامل نیروهای اقتصادی و سیاسی تعیین می‌کند که منابع اجتماعی با چه سازوکاری اختصاص داده شود و اینکه چگونه تغییرات در رفتار و موقعیت سالمندان می‌تواند با بررسی سیاست‌های عمومی، روندهای اقتصادی و عوامل ساختاری و اجتماعی درک شود (واکر، ۱۹۹۹؛ استس، ۲۰۰۱؛ تاونسند، ۱۹۸۱ به نقل از هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۱۹). از دیدگاه اقتصاد سیاسی، سالمندان به دلیل اینکه در اقتصاد کلان کشور، جزء نیروی کار محسوب نمی‌شوند و برای دولت هزینه‌زا هستند، به عنوان بخش حاشیه‌ای جامعه در نظر گرفته می‌شوند (واکر ۱۹۹۹). سالمندان اغلب به عنوان انسان‌های سربار، منفعل و وابسته بازنمایی می‌شوند. در این راستا، رویکرد اقتصاد سیاسی سالمندی به روش‌هایی توجه دارد که نظام رفاهی، سالمندی را به موقعیت وابسته تبدیل می‌کند (تاونسند، ۲۰۰۷).

از این دیدگاه، بازار کار یکی از مهمترین حوزه‌های کنارگذاری و پردشدگی سالمندان است (الکاک و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹۳). مقررات سنی برای بازنشستگی خود نوعی تبعیض سنی است. حذف سالمندان از اشتغال و وابسته‌سازی آنها به مستمری‌ها موجب می‌شود سالمندان محرومیت اجتماعی بیشتری را تجربه کنند (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۸). بنابراین، فقر و وابستگی دوران سالمندی، نه به واسطه گذر زمان، بلکه با تأثیرپذیری از ساختارهای اجتماعی سن و از طریق نهادها و سیاست‌های اجتماعی تعیین می‌شوند (واکر، ۱۹۸۱). بنابراین سیاست‌های تامین اجتماعی دولت، مقررات بازنشستگی و مستمری بازنشستگی و مساعدت‌های سالمندی و تبعیض‌های سنی در بازار کار در دیدگاه اقتصاد سیاسی سالمندی اهمیت خاصی دارند و توزیع نابرابر منابع و تبعیض‌های سنی، می‌تواند به تثبیت و حتی تشدید نابرابری در بین سالمندان منتهی شود.

سالمندی در پارادایم فمینیستی

سن و سال یکی از ابعاد مهم قشربندی و نابرابری است که با ابعاد دیگر نابرابری چون جنسیت ترکیب می‌شود. اتخاذ لنز جنسیتی به سالمندی در دهه ۱۹۹۰ بیشتر رایج بود، اما به تدریج بینش‌های فمینیستی با بررسی تلاقی جنسیت با سن، طبقه، نژاد، قومیت و دیگر مولفه‌های ساختاری، تنوع تجربه سالمندی را مطرح و تلاش کردند تا گستره نابرابری‌های ساختاری را که سالمندان در اواخر عمر و زندگی سالمندی تجربه می‌کنند، نشان دهند (آربر و گین، ۱۹۹۱؛ آربر و گین، ۱۹۹۵؛ استس، ۱۹۹۱ به نقل از دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۵). روایت سالمندی را در پارادایم فمینیستی می‌توان با دو لنز جنسیتی و لنز تلاقی ارائه کرد.

لنز جنسیتی

نظریه‌های فمینیستی در حوزه سالمندی از این نقطه آغاز می‌کنند که زندگی سالمندی، زنان و مردان را به‌طور یکسان متأثر نمی‌سازد و سالمندی برحسب جنسیت به گونه‌ای متفاوتی تجربه می‌شود. بنابراین سالمندی پدیده‌ای جنسیتی است. سالمندشناسی فمینیستی بر روابط قدرت و ستم‌های وارد شده در طول زندگی بر زنان سالمند تأکید می‌کند. نظریه‌های فمینیستی سالمندی معتقدند که جنسیت باید در تحلیل اجتماعی سالمندی مورد بررسی قرار گیرد. این نظریه‌ها، جنسیت را به عنوان یک اصل سازمان‌دهنده برای زندگی اجتماعی در طول عمر و مسیر زندگی در نظر می‌گیرند که تجربه سالمندی را اغلب به شکل نابرابر و تبعیض‌آمیزی شکل می‌دهد (کالاسانتی^۱، ۱۹۹۹؛ مک‌مولن^۲، ۱۹۹۵). به همین دلیل، تئوری‌های فمینیستی سالمندی، عدم حضور زنان در نظریه‌پردازی سنتی در مورد سن و سالمندی را مورد نقد قرار می‌دهند (برونه^۳، ۱۹۹۸؛ بلیزنر^۴، ۱۹۹۳؛ کالاسانتی، ۱۹۹۹؛ رای^۵، ۱۹۹۶ به نقل از فیلیپس و دیگران، ۲۰۱۰). تئوری‌های فمینیستی سالمندی، تفاوت دسترسی به منابع مالی، سلامت و منابع مراقبتی را بررسی می‌کنند که تجربه سالمندی را برای زنان و مردان متمایز می‌کند. زنان به عنوان بخشی از مسئولیت‌های خانوادگی و خویشاوندی، بار مراقبت از سالمندان را به شکل غیررسمی به‌عهده دارند، یا به عنوان مراقبت‌کننده و پرستار

1- Calasanti
2- McMullen
3- Browne
4- Blieszner
5-Ray

مراقبت‌های بهداشتی و اجتماعی، در نهادهای رسمی کار می‌کنند (آربر و گین، ۱۹۹۵ به نقل از هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۵۸). بنابراین جنسیت بر تجربه سالمندی به شکل‌های مختلفی تأثیر می‌گذارد و موقعیت زندگی زنان طی مسیر زندگی بر تجربه سالمندی آنها بسیار تأثیرگذار است.

لنز تلافی

این رویکرد بر این باور است که سن باید از طریق لنزهای تلافی^۱ بررسی شود (گیلرد و هیگس^۲، ۲۰۱۵: ۳۰). طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، ناتوانی و سن باعث ایجاد نابرابری در دسترسی به منابع مالی و سایر اشکال قدرت و نابرابری می‌شود (پرایس و لیوس^۳، ۲۰۱۵: ۳۰۶). تجربه سالمندی از ترکیبی از هویت‌های مبتنی بر طبقه، جنسیت و قومیت و دیگر مولفه‌های ساختاری متأثر می‌شود و در نتیجه جامعه‌شناسان سالمندی باید ایده‌های تقاطعی را در تحلیل‌های اجتماعی در نظر بگیرند (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۹). این رویکرد نشان می‌دهد که تلافی سن و جنسیت، نژاد، طبقه، قومیت، توانایی جسمانی یا معلولیت است که به تبعیض و نابرابری مضاعفی منتهی می‌شود. مبتنی بر این رویکرد باید گفت تبعیض تنها از طریق سن ایجاد نمی‌شود بلکه باید به تلافی سن با مولفه‌های دیگری چون جنسیت، طبقه، نژاد و مولفه‌هایی ازین قبیل توجه داشت (آیالون و تس-رومر^۴، ۲۰۱۸: ۸). بنابراین سالمندان در معرض کنارگذاری و تبعیض چندگانه قرار می‌گیرند. سالمندان در کنار تبعیض مبتنی بر سن و سال، گاه با تبعیض جنسیتی، طبقاتی، نژادی و قومیتی نیز مواجه می‌شوند و در نهایت نظام‌های قدرت متقاطع و چندگانه منجر به افزایش آسیب‌پذیری و محرومیت مضاعف سالمندان می‌گردد.

1- Intersectionality

2- Gilleard and Higgs

3- Price and Livsey

4- Ayalon and Tesch-Romer

سالمندی در پارادایم پست مدرن

نظریه پردازان پست مدرن بر آن هستند تا با ساختارشکنی جنسیتی واقعیت‌ها، سن را به عنوان یک امر سیال و متکثر مشاهده کنند و خود را به گفتمان پزشکی که بر ضعف و ناتوانی‌های سالمندی تأکید می‌کند، محدود نسازند (پاول و هیندریکس، ۲۰۰۹: ۹۱). رویکردهای پست مدرن همچنین بر اهمیت بررسی و تحلیل موقعیت و نقش سالمندان در فرهنگ و جامعه معاصر اشاره دارند، زیرا نقش‌های سنی سیال تر می‌شوند (لونسیتین و کاتز، ۲۰۱۰: ۱۹۷). علاوه بر اینها، امروزه سالمندان به گروه‌های مصرف‌کننده پیوسته‌اند. نمونه‌ای از فرهنگ مصرف در بین سالمندان، جراحی‌های زیبایی سالمندان است. سالمندان با این کار با چالش‌های هویتی سن محور مواجه می‌شوند و در هویت شخصی خود بازاندیشی می‌کنند (گیلارد^۱، ۱۹۹۶). فیدرستون و هپورث^۲ (۱۹۹۸) ظهور فناوری‌های جدید پزشکی را به عنوان وسیله‌ای برای گسترش شادابی و گشایش فرصت‌های جدید برای سالمندان به منظور مشارکت در انتخاب سبک‌های زندگی متنوع می‌بینند. از این منظر، پست مدرنیته چیزی نیست که از آن ترسید، بلکه ترکیبی از تکنولوژی پسانسانی است و فرهنگ ابزارهایی را برای رهایی سالمندان از مفاهیم طبیعت‌گرایانه سالمندی بیولوژیک پیشنهاد می‌دهد (هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۶۰-۶۱). فیدرستون و هپورث (۱۹۹۱) با طرح نظریه «ماسک سالمندی» بر این باورند که تغییر قیافه و ظاهر، راه‌حلی است که افراد به منظور مخفی کردن نشانه‌های سالمندی استفاده می‌کنند تا ظاهری از نظر اجتماعی مقبول از خود ارائه دهند. در این رویکرد سالمندی، چندلایه و سیال در نظر گرفته می‌شود و بر خلق تجربه‌های متنوع سالمندی تأکید می‌گردد.

بحث نهایی

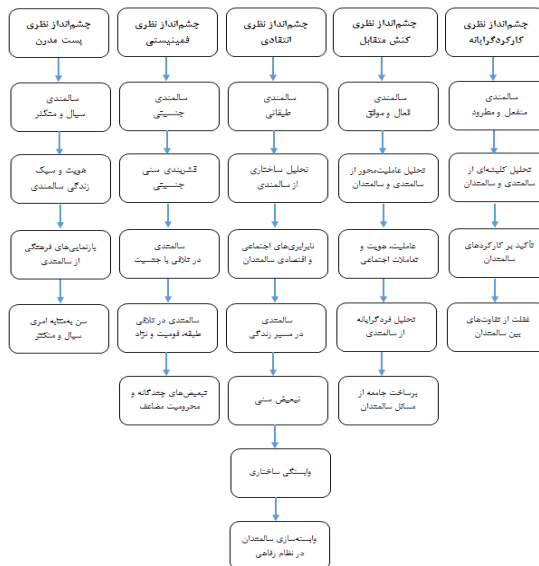
همانطور که در این مقاله نشان داده شد، به پدیده سالمندی می‌توان از رویکردهای مختلفی نگاه کرد. همین موجب شده است که مطالعات سالمندی رنگ‌وبوی یکسانی نداشته باشند. از دل گفتمان‌های مختلف، جهان متفاوت درک می‌شود و پارادایم فکری مسلط، هستی‌شناسی و روش‌شناسی خاص خودش را به وجود می‌آورد. مرور مطالعات سالمندی بیانگر آن است که

1- Gilleard

2- Featherstone & Hepworth

خوانش جامعه‌شناختی سالمندی و سالمندشدگی در معرض دیدگاه‌های مختلف بوده است؛ از دیدگاه‌های خوش‌بینانه به سالمندی گرفته تا دیدگاه‌های بدبینانه. برخی از پژوهش‌ها سالمندان را قربانیان جامعه‌ای در نظر می‌گیرند که آنها را از خود رانده است و یا وابسته بارشان می‌آورد. برخی دیگر از پژوهش‌ها سالمندان را افرادی فعال و پرجنب‌وجوش توصیف می‌کنند (کارادک، ۱۳۹۱: ۱۵۹). این چشم‌اندازهای نظری گوناگون حکایت دارد از ناهمگونی قشر سالمندان و تنوع واقعیت سالمندی و اشکال گوناگون سالمندشدگی. علی‌رغم اینکه سالمندی می‌تواند برای برخی توأم با فعالیت و رضایت باشد، برای برخی نیز سالمندی توأم با وابستگی و خانه‌نشینی است و درنهایت برای برخی توأم با فقر و وابستگی. همه این‌ها به اتخاذ رویکرد نظری پژوهش برمی‌گردد. هر پژوهشی با توجه به اتخاذ رویکرد نظری، نگاه خود را به سوی برخی از واقعیت‌ها معطوف می‌کند درحالی که برخی دیگر از واقعیت‌ها را در تاریکی باقی می‌گذارد (همان: ۱۶۰). بنابراین انتخاب رویکرد نظری در پژوهش بسیار مهم است. مدل تحلیلی هر یک از این چشم‌اندازهای نظری را می‌توان در قالب مدل زیر

ترسیم کرد:



شکل ۲. تحلیل سالمندی در چشم‌اندازهای نظری مختلف (منبع: نگارنده)

همانطور که در این مقاله تشریح شد، چشم‌اندازهای نظری سالمندی از نظریه‌هایی که بر مسائل فردی به ویژه فعالیت و رضایت از زندگی سالمندان تمرکز دارند تا نظریه‌هایی که بر عوامل ساختاری تعیین‌کننده موقعیت زندگی سالمندان تاکید دارند، متغیر هستند. هر یک از چشم‌اندازهای نظری، مدل تحلیلی متفاوتی از سالمندی دارند. چشم‌اندازهای نظری کارکردگرایانه، تحلیلی محافظه‌کارانه و کارکردی از سالمندی ارائه می‌دهند. سالمندی در این دیدگاه، سالمندی منفعل، ناتوان، حاشیه‌نشین، طردشده، یک شکل و کلیشه‌ای است. این چشم‌انداز نظری، دوره زندگی سالمندی را در جامعه، دوره ناتوانی، بدون کارکرد و کم‌کارکرد و غیرمولد، می‌داند و بر کارکردهای سالمندان در جامعه تاکید می‌کند. در این رویکرد، تحلیل کلیشه‌ای از سالمندی ارائه می‌شود و از تفاوت‌ها و تضادها غفلت می‌شود.

محصول چشم‌انداز نظری کنش متقابل نمادین از تحلیل سالمندی، سالمندی فعال، مولد، موفق، رضایت‌بخش و سالمندی مثبت است. این رویکرد بر فعالیت، مشارکت و تعاملات اجتماعی سالمندان در جامعه و همچنین عاملیت، تاثیرگذاری و هویت سالمندان در زندگی روزمره تاکید دارد. این رویکرد نیز از ملاحظه تفاوت‌ها و تضادها چشم‌پوشی می‌کند و تحلیلی فردگرایانه و به دور از تحلیل‌های ساختاری از سالمندی ارائه می‌دهد. در این میان، چشم‌انداز نظری انتقادی است که تحلیل ساختاری و کلان‌محور از سالمندی ارائه می‌دهد. در این چشم‌انداز، تحلیل سالمندی مبتنی بر مسیر زندگی مورد نظر است و در نتیجه بر نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی سالمندان طی مسیر زندگی تاکید می‌شود. این رویکرد همچنین بر نقش سیاست‌های اجتماعی و رفاهی دولت‌ها در تحلیل پدیده سالمندی متمرکز است و در این زمینه از طردشدگی و به حاشیه‌راندگی سالمندان در نظام رفاهی بحث می‌کند. چشم‌انداز نظری فمینیستی نیز تحلیل جنسیتی از سالمندی ارائه می‌دهد به نحوی که علاوه بر قشربندی سنی، می‌توان از قشربندی جنسیتی صحبت کرد. در واقع سالمندان علاوه بر اینکه در معرض تبعیض‌های سنی قرار دارند، از تبعیض‌های سنی جنسیتی نیز رنج می‌برند. اما علاوه بر تبعیض‌های سنی جنسیتی بایستی به تلاقی سن و جنسیت با سایر مولفه‌های نابرابری مانند طبقه، معلولیت، قومیت و نژاد نیز توجه داشت. در نهایت روایت چشم‌انداز نظری پست‌مدرن از سالمندی، سالمندی چندلایه، تغییرپذیر و سیال از سالمندی است؛ به نحوی که می‌توان از سالمندی سیال و همچنین سالمندی متکثر صحبت کرد. در

این رویکرد هویت، سبک زندگی و تمایز سالمندان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. به هر یک از این پارادایم‌های نظری انتقاداتی وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. با توجه به اینکه تأکید ضمنی کارکردگرایی بر نظم اجتماعی، تعادل و حفظ وضعیت موجود است، از این رو، دیدگاه‌های کارکردگرایانه سالمندی، اساساً محافظه‌کارانه به نظر می‌رسند. همچنین در نظریه‌های سالمندی با قرائت کارکردگرایانه، قدرت افراد برای تأثیرگذاری بر محیط اجتماعی شان بسیار محدود و به عنوان بازیگران اجتماعی منفعل تلقی می‌شود (آرونی و مینچلو، ۱۹۹۲ به نقل از ویکتور، ۲۰۰۵). علاوه بر این، کارکردگرایان بررسی نکردند که چگونه عواملی مانند طبقه و منابع مادی سالمندان ممکن است فرصت تعاملات اجتماعی را ارتقاء دهند یا محدود کنند (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۸). در این رهیافت نظری، عواملی که به تضاد و تفکیک منجر می‌شوند و همچنین تفاوت‌ها و نابرابری‌های مبتنی بر طبقه، نژاد و جنسیت نادیده گرفته می‌شود. برای مثال در این زمینه، به نظریه‌هایی از تعهد این انتقاد وارد شده است که تأثیر عوامل اجتماعی مانند جنسیت، وضعیت شغلی یا خانوادگی، قومیت یا طبقه را نادیده می‌گیرد (هاف و پرک بیالاس، ۲۰۱۵: ۱۲). در این زمینه هاجشلید^۱ (۱۹۷۵) نیز مطرح می‌کند که این نظریه مسائل مربوط به قدرت را نادیده می‌گیرد (هیگس و جونز، ۲۰۰۹: ۱۹). نقد دیگر این است که این نظریه کلیشه‌های رایج را بدیهی می‌انگارد؛ اینکه دوره سالمندی، دوره ضعف و بیماری و وابستگی است درحالی که همیشه این گونه نیست (هندریکس، ۱۹۹۲؛ گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۴۸۲). همچنین این نظریه از قابلیت تعمیم‌پذیری برخوردار نیست؛ هرچند بسیاری از سالمندان ممکن است از تعاملات و فعالیت‌های اجتماعی‌شان کناره‌گیری کنند، اما بسیاری نیز این گونه نیستند (بنگستون و دیگران، ۲۰۰۵). این دیدگاه، تنوع، خلاقیت و انواع فعالیت‌هایی را که بسیاری از سالمندان در دوران سالمندی تجربه می‌کنند، توضیح نمی‌دهد.

انتقاد دیگر به مردمحور بودن این نظریه است؛ شاید به این دلیل که زنان در آن دوره کمتر در اشتغال طولانی مدت بودند و حس انفعال ناشی از بازنشستگی را تجربه نمی‌کردند. بنابراین، این تئوری تجربه زنان سالمند را در نظر نمی‌گیرد (دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۱). به علاوه، نظریه کناره‌گیری عمدتاً درباره بازنشستگان سالمند صادق است و سالمندانی را که عضو نظام

بازنشستگی نیستند در نظر نمی‌گیرد (کارادک، ۱۳۹۱: ۱۲۶). نظریه کناره‌گیری عمدتاً درباره بازنشستگان سالمند صادق است و سالمندانی که در نظام بازنشستگی قرار ندارند را در نظر نمی‌گیرد. همچنین در این دیدگاه، نشانه‌هایی از کم ارزش کردن اهمیت و سهم سالمندان در جامعه وجود دارد و کلیشه‌های منفی را نسبت به سالمندان تقویت می‌کند (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۷-۴۸). به طور کلی این رویکرد با غلبه نگاه روان‌شناختی، تقویمی و سن محور، دربرگیرنده نگاه منفی نسبت به سالمندان است. حاصل این رویکرد، احساس طرد و انزوای اجتماعی سالمندان است. در نهایت می‌توان گفت چشم‌اندازهای نظری کارکردگرایی علاوه بر اینکه برای سالمندان عاملیت و تاثیرگذاری قائل نیستند، اهمیت ساختارهای اجتماعی نابرابر چون تفاوت‌های طبقاتی و اقتصادی را نیز در نظر نمی‌گیرند.

پارادایم کنش متقابل نمادین، نیز به دلیل تأکید زیاد بر فرد و فرایندهای خرد و کم‌توجهی نسبت به جنبه‌های گسترده‌تر نظام اجتماعی و ساختارها و نادیده انگاری روابط قدرت مورد انتقاد واقع شده است (ویکتور، ۲۰۰۵: ۳۲). دیدگاه‌های سطح خرد به دلیل فقدان درگیری نسبی با موضوعاتی چون طبقه، نژاد و جنسیت قادر به توضیح تجربیات سالمندی نیستند (ویکتور، ۲۰۱۳: ۴۹). برای مثال نظریه فعالیت به دلیل نادیده انگاری نابرابری‌های اجتماعی اقتصادی و همچنین نابرابری‌های سلامتی مورد انتقاد واقع شده است (آچنبوم^۱، ۲۰۰۹). نقد دیگری که به این رویکرد می‌شود، این است که زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی سالمندان نادیده گرفته شده است. همه افراد برای دستیابی به سالمندی موفق به منابع یکسانی دسترسی ندارند. خانواده، جنسیت، آموزش و سابقه شغلی بر میزان فعالیت افراد در سالمندی تاثیر می‌گذارد در حالی که این متغیرها در نظر گرفته نشده است. بنابراین نظریه فعالیت بسیاری از تجربیات زندگی مانند تجربه زنان، قومیت‌ها، ناتوانی و معلولیت را در نظر نمی‌گیرد (دیویدسون و میدوس^۲، ۲۰۰۹). این رویکردهای نظری فارغ از ملاحظه تفاوت‌ها، تنوع‌ها و نابرابری‌های بین سالمندان هستند. همچنین ارزیابی این نظریه از توانایی و ظرفیت سالمندان برای حفظ سطوح فعالیت شان خوش بینانه و فردگرایانه است. اگرچه برخی از سالمندان می‌توانند همچنان فعال بمانند، برخی از سالمندان به دلایل مختلفی از جمله فقر، جنسیت، طبقه اجتماعی و وضعیت سلامتی و معلولیت قادر نیستند درحالی که نظریه فعالیت

1- Achenbaum

2- Davidson and Meadows

این شرایط را نادیده می‌گیرد و از ملاحظه‌موانعی که بسیاری از جوامع برای پیگیری سالمندی موفق و فعال دارند، چشم‌پوشی میکند (به نقل از هاف و پرک بیالاس^۱، ۲۰۱۵: ۱۲). تاونسند نیز معتقد است که نظریه‌فعالیت، چگونگی و روش بی‌اعتبار شدن موقعیت سالمندان از طریق جامعه را نادیده می‌گیرد؛ به این معنا که نظریه‌فعالیت مشکلات سالمندان را از نوع سازگاری فردی تلقی می‌کند و به این مسائل از دیدگاه سیاسی می‌نگرد (کارادک، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

درحالی که پارادایم‌های کارکردگرایی و کنش متقابل نمادین تاثیر ساختارهای اجتماعی کلیدی چون طبقه، جنسیت، فقر، قومیت و دیگر مولفه‌های ساختاری را در شکل‌گیری تجربه سالمندی و اواخر عمر نادیده می‌گرفتند، در مطالعات انتقادی سالمندی به این ابعاد بسیار توجه شده و پارادایم انتقادی از جهت تأکید بیش از حد بر طبقه اجتماعی و فقدان توجه به عاملیت و استقلال برای سالمندان و غفلت نسبی از فهم تجارب فردی سالمندان و نوع درک سالمندی در بین افراد مورد نقد واقع شده است (ویکتور، ۲۰۰۵: ۲۸). همچنین در این رویکرد روابط سنی، فرعی است و درعوض دیگر ساختارهای سلطه به ویژه طبقه به عنوان عامل تعیین‌کننده بر موقعیت زندگی سالمندان تلقی می‌گردد. برای مثال نظریه اقتصاد سیاسی سالمندی با تمرکز بر روابط بازار کار و مسائل مربوط به بازنشستگی که برای نسل‌های کنونی سالمندان عمدتاً به مردان مربوط می‌شود، به اندازه کافی به مسائل زنان و اعضای گروه‌های قومی و اقلیتی نمی‌پردازد (دیویدسون، ۲۰۱۳: ۲۳۴). در پایان لازم به تأکید است که نظریه‌فمینیستی سالمندی و اینترسکش‌نالیته برای تحلیل سالمندی از اهمیت زیادی برخوردار است و نگاه جامعی به تنوع و تکثر تجربه سالمندی با ملاحظه تفاوت‌ها و نابرابری‌های اجتماعی دارد نظریه‌کناره‌گیری عمدتاً درباره بازنشستگان سالمند صادق است و سالمندانی را که عضو نظام بازنشستگی نیستند در نظر نمی‌گیرد...

منابع:

- کارادک، ونسان (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی پیری و پیرشدگی، ترجمه سوسن کباری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی، ساتن، فیلیپ (۱۳۹۵)، جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- ویراست هفتم، جلد اول.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸)، زندگی روزمره در ایران مدرن؛ با تامل بر سینمای ایران، تهران: ثالث.
- مشونیس، جان (۱۳۹۷)، مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

- Ayalon, L., Tesch-Römer, C. (2018). Introduction to the Section: Ageism—Concept and Origins. In Ayalon L., Tesch-Römer C. (eds), *Contemporary Perspectives on Ageism. International Perspectives on Aging* (pp. 33–50), vol 19. Springer, Cham. https://doi.org/10.10071_8-73820-319-3-978/
- Baars, J. (1991). The Challenge of Critical Gerontology: The Problem of Social Constitution, *Journal of Aging Studies*, (5): 219- 243.
- Barkan, S. E. (2011). *Sociology: Understanding and Changing the Social World*, Comprehensive Edition, v. 1.0. Available in <http://catalog.flat world knowledge.com/catalog/editions/barkan-sociology-understanding-and-changing-the-social-world-comprehensive-edition-1-0>.
- Bengtson, V. L., Burgess, E. O., & Parrott, T. M. (1997). Theory, explanation, and a third generation of theoretical development in social gerontology. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 52(2): 72- 88.
- Bengtson, V. Putney, N. & Johnson, M. (2005). The Problem of Theory in Gerontology Today. In V. Bengtson, P. Coleman, & T. Kirkwood (Authors) & M. Johnson (Ed.), *The Cambridge Handbook of Age and Ageing* (Cambridge Handbooks in Psychology (pp. 320-). Cambridge University Press.
- Bond, J., Peace, S., Dittmarr-Kohli, F. and Westerhof, G. (2007). *Ageing in Society: European Perspectives on Gerontology*. London, UK: Sage Publications.
- Chen, X. And Silverstein, M. (2000). Intergenerational Social Support and the Psychological Well-Being of Older Parents in China, *Research on ageing*, 22 (1): 43- 65.
- Dante, M. C. (2015). *Exploring the Lived Experiences of Seniors Aging in Place*. Dissertation Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Philosophy Public Policy and Administration, Walden University.
- Davidson, K. (2013). an introduction to Gerontology. In Stuart-Hamilton, Ian, *Sociological perspectives on ageing* (pp. 226 - 250). Cambridge University Press.
- Darteh, E. K. M., Nantogmah, B., & Kumi-Kyereme, A. (2016). If your parents help you grow your teeth; you help them lose theirs: Family Support for the Aged in Yamoransa, Ghana. *Journal of Social Sciences*, 7(2): 38- 50.
- Doh, D. (2017). *Towards active ageing: A comparative study of experiences of older Ghanaians in Australia and Ghana*, This thesis is presented for the degree of Doctor of Philosophy, Edith Cowan University School of Arts and Humanities.

- Edmondson, R. (2013). Cultural Gerontology: Valuing Older People. In Komp, Kathrin and Aartsen, Marja, *Old Age in Europe: A Textbook of Gerontology* (pp. 113- 130), Springer Dordrecht Heidelberg New York London.
- Estes, C., Biggs, S., Phillipson, C. (2003). *Social Theory, Social Policy and Ageing: A Critical Introduction*. Buckingham: Open University Press.
- Estes, C. L. (2001). Political Economy of Aging; A Theoretical Framework, in *Social policy and aging: A critical perspective* (pp. 1- 22), Sage Publications, Inc.
- Featherstone, M. and Hepworth, M. (1998). Ageing, the Life Course and the Sociology of Embodiment, In G. Scrambler and P. Higgs (eds) *Modernity, Medicine and Health* (pp. 147- 175). London: Routledge.
- Featherstone, M. and Hepworth, M. (1991). The Mask of Ageing and the Postmodern Life course, In M Featherstone, M Hepworth, B Turner, (eds), *The Body: Social Process and Cultural Theory* (pp. 371- 389), SAGE Publications Ltd.
- Gilleard, C. (1996). Consumption and Identity in Later Life: Toward a Cultural Gerontology. *Ageing and Society*, 16(4): 489- 498.
- Gilleard, C. and Higgs, P. (2015). The cultural turn in gerontology In Twigg, Julia and Martin, Wendy *Routledge Handbook of Cultural Gerontology*, First published, Routledge.
- Gleason, S. (2017). The Social Construction of Old Age in the Modern West: A Literature Review, *Journal of Humanistic Studies*, Vol. 4, pp 1- 8.
- Higgs, P. & Jones, I. R. (2009). *Medical Sociology and Old Age; towards a sociology of health in later life*, First published, Routledge.
- Hillier, S. M., & Barrow, G. M. (2014). *Ageing, the individual, and society*. Belmont, CA: Wadsworth Cengage Learning.
- Hoff, A.& Perek-Białas, J. (2015). Introduction: Towards a sociology of ageing in Central and Eastern Europe, *Studia Socjologiczne* 2 (217): 9- 21.
- Holstein, M. B. & Minkler, M. (2007). Critical gerontology: Reflections for the 21st century. In M. Bernard & T. Schwartz (eds.), *Critical Perspectives on Ageing Societies* (pp. 13- 26). Bristol: The Policy Press.
- Hooyman, N.R. and Kiyak, H.A. (2017). *Social Gerontology: A Multidisciplinary Perspective*, Tenth Edition, publishers: Pearson.
- Hooyman, N.R., & Kiyak, H.A. (2011). *Social gerontology: A multidisciplinary perspective* (9th Ed.). Upper Saddle River, NJ: Pearson..
- Joung, H. M., & Miller, N. J. (2007). Examining the effects of fashion activities on life satisfaction of older females: Activity theory revisited. *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 35(4): 338–356.
- Kendig, H. and Nazroo, J. (2016). Life Course Influences on Inequalities in Later Life: Comparative Perspectives, *Journal of Population Ageing*, 9 (1): 1- 7.
- Lowenstein, A. & Katz, R. (2010). Family and Age in a Global Perspective, In Dannefer, Dale and Phillipson, Chris (Editors), *The SAGE Handbook of Social Gerontology*, First published , SAGE Publications Ltd.
- Morgan, L.A., Kunkel, S.R. (2007). *Ageing, society, and the life course*, Springer Publishing Company, 3rd Ed.
- Perek-Białas, J. and Schippers, J. J. (2013). Economic Gerontology: Older People as Consumers and Workers. In Komp, Kathrin and Aartsen, Marja, *Old Age in Europe A Textbook of Gerontology* (pp. 79- 96), Springer Dordrecht Heidelberg New York London.
- Phillips, J., Ajrouch, K., & Hillcoat-Nallétamby, S. (2010). Key Concepts in Social Gerontology,

SAGE Publications Ltd.

-Phillipson, C., & Scharf, T. (2004). The Impact of Government Policy on Social Exclusion Among Older People: A Review of the Literature for the Social Exclusion Unit in the Breaking the Cycle Series.

-Phillipson, C. & Baars, J. (2007). Social theory and social ageing, In Bond, John; Peace, Sheila; Dittmarr-Kohli, Freya and Westerhof, Gerben (2007). Ageing in Society: European Perspectives on Gerontology. London, UK: Sage Publications.

-Powell, J. L. & Hendricks, J. (2009). The sociological construction of ageing: lessons for theorizing», International Journal of Sociology and Social Policy, 92(1/2): 84 - 94

-Price, D. & Livsey, L. (2015). Money and later life. In Twigg, Julia and Martin, Wendy Routledge Handbook of Cultural Gerontology, First published, Routledge.

-Putney, N.M. Alley, D.E. Bengtson, V. L. (2005). Social Gerontology as Public Sociology in Action, the American Sociologist, 36 (3-4): 88-104.

-Schulz, R. Noelker, L. S. Rockwood, K. & Sprott, R. L. (2006). The Encyclopedia of Aging A Comprehensive Resource in Gerontology and Geriatrics, Springer Publishing Company, Inc.

-Silva, A. D. and Welgama, W. M. J. (2014). Modernization, Aging and Coresidence of Older Persons The Sri Lankan Experience, Anthropology & Aging, 35 (1): 1- 26.

-Sokolovsky, J. (Ed.). (1997). the cultural context of aging (3rd Ed.). Westport, CT: Bergin and Garvey.

-Street, D. A. (2007). Sociological approaches to understanding age and aging. In James A. Blackburn & Catherine N. Dulmus (Eds) Handbook of Gerontology: Evidence-Based Approaches to Theory, Practice, and Policy (pp. 143 – 170). Hoboken, New Jersey: John Wiley & Sons Inc.

-Talarsky, L. (1998). Defining Aging and the Aged: Cultural and Social Constructions of Elders in the U.S., Arizona Anthropologist, 13: 101 - 107.

-Thane, P. (2005) A History of Old Age. London: Thames & Hudson Ltd.

-Victor, C. (2005). The Social Context of ageing: A Textbook of Gerontology, First published, Routledge.

-Townsend, P. (2007). Using Human Rights to Defeat Ageism: Dealing with Policy-Induced 'Structured Dependency.' In Bernard M, Scharf T, editors. Critical Perspectives on Ageing Societies (pp. 27-44). Bristol, England: Policy Press.

-Victor, C. R. (2013). Social Gerontology: Older People and Everybody Else. In Komp, Kathrin and Aartsen, Marja, Old Age in Europe A Textbook of Gerontology (pp. 45- 58), Springer Dordrecht Heidelberg New York London.

-Walker, A.) 2002(. A Strategy for Active Ageing. International Social Security Review, 55 (1): 121-139.

-Zaidi, A. and Stanton, D. (2015). Active Ageing Index 2014: Analytical Report. Report prepared for the United Nations Economic Commission for Europe (Geneva) and the European Commission's Directorate-General for Employment, Social Affairs and Inclusion (Brussels).

Available online at <http://www1.unece.org/stat/platform/download/attachments/76287849/AAI%20Report%20LOW%20RES.PDF>.